نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال بیست و چهارم – شماره ۹۷۸ چهارشنبه ۱۲ آبان ۱۴۰۰

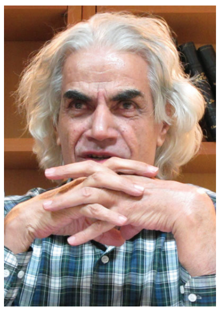
۸ صفحه – ۱۰۰۰ تومان

با احسان عبدی‌پور، فیلمساز بوشهری:



از دریچه‌ای بسیار کوچک وارد سینما شدم

ص ۴



نوشتاری از استاد علی باباچاهی:

شگفت آفرینی‌های این شاعر

ص ۷

اولین آزمون استاندار جدید بوشهر برای دفاع از حقوق مردم در دولت رئیسی



ته‌لنجی، دور خیز دولت برای ساماندهی یا ممنوعیت بیشتر؟!



بی‌تفاوت نگذریم

یونس قیصی زاده

۸



ستیز با توفان

غلامرضا کرمی

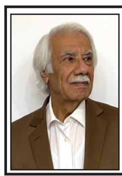
۸



باسیدون و مدرسه گلستان بندر بوشهر

ابراهیم بشکانی

۵

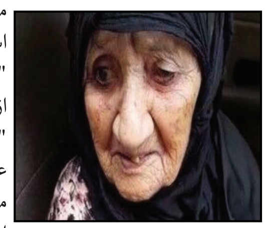


شعر و شاعری احمدخان دشتی

در گفت وگوی یاحسینی با عبدالمجید زنگویی

۶

بانوی ۱۱۲ ساله عسلویه‌ای درگذشت



مدیرکل ثبت احوال استان بوشهر گفت: "فاطمه سلمان پور" از اهالی روستای "بنود" شهرستان عسلویه به عنوان مسن ترین زن این استان درسن ۱۱۲ سالگی درگذشت.

اسکندر پاسالار در گفت وگو با ایرنا افزود: براساس سن شناسنامه‌ای فاطمه سلمان پور متولد ۱۲۸۸ هجری شمسی در زمان پادشاهی محمد علی شاه قاجار به دنیا آمده بود و در روستای زبار از توابع بخش چاه مبارک شهرستان عسلویه زندگی می کرد.

وی یادآورشد: ثبت ازدواج زنده یاد سلمان پور با احمد حیاتی، در سال ۱۳۳۳ هجری شمسی صورت گرفت و حاصل این پیوند ۹ فرزند شامل ۶ پسر و سه دختر و ۳۶ نوه است.

مدیرکل ثبت احوال استان بوشهرگفت:باتوجه به شناسنامه و کارت ملی، فاطمه سلمان پور، متولد ۲ فروردین ۱۲۸۸ هجری شمسی در روستای بنود عسلویه استان بوشهر به دنیا آمده و روز ۱۱ آبان سال ۱۴۰۰ در ۱۱۲ سالگی بر اثر کهولت سن به دیار باقی شتافت.

پاسالار اظهارداشت: میانگین امید به زندگی برای مردان در این استان ۷۲.۹ و برای زنان ۷۶ سال است.

پاسالار گفت:در زمان حاضر کل جمعیت استان بوشهر یک میلیون و ۲۰۵ هزار و ۲۶۶ نفر است که ۷۱.۵ درصد از آن معادل ۸۶۲ هزار و ۹۹ نفر شهر نشین هستند و ۲۸.۵ درصد معادل ۳۴۳ هزار و ۱۶۷ نفر در روستاها زندگی می کنند.

رئیس سازمان نظام مهندسی ساختمان استان بوشهر:

سه خدمت سازمان نظام مهندسی ساختمان در استان بوشهر الکترونیکی شد



رئیس سازمان نظام مهندسی ساختمان در استان بوشهر گفت: برای کاهش ترددهای غیرضرور و رعایت پروتکل‌های بهداشتی در شرایط کرونایی سه خدمت این سازمان شامل کنترل نقشه، ثبت ملک و تاییدیه سیستم لوله کشی گاز داخلی ساختمان(فرم شماره ۴ گاز) الکترونیکی شد.

به گزارش ایرنا، سیدسعید علم بلادی در جمع خبرنگاران افزود: الکترونیکی شدن سامانه کنترل نقشه علاوه بر ایجاد نظام یکپارچه کنترل نقشه بین سازمان نظام مهندسی ساختمان، شهرداری، سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری‌ها و اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری منجر به ایجاد آرشیو اصولی و کارآمد، امکان پایش و رصد نقشه‌های مرجوعی، دسترسی ناظران نقشه‌های تایید شده از طریق کارتابل شخصی و حذف ترددهای متعدد شده است.

وی بیان کرد: با الکترونیکی شدن فرایند کنترل نقشه سالانه از پرینت چند ۱۰هزار نقشه و تحمیل هزینه‌های اضافی به مالکان و مجریان ساختمانی جلوگیری شده است.

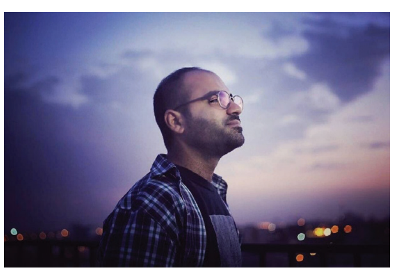
علم‌بلادی اظهار داشت: دومین خدمت الکترونیکی شده در سازمان شامل تاییدیه سیستم لوله کشی گاز داخل ساختمان است که منجر به حذف کامل مراجعه های مالکان و مجریان ساختمانی به سازمان نظام مهندسی در استان بوشهر شده است.

وی ادامه داد: دیگر خدمت الکترونیکی شده در سازمان نظام مهندسی ساختمان استان بوشهر شامل فرایند ثبت ملک است که از جمله مزیت‌های آن می‌توان به امکان ارسال همه اسناد و مدارک و ملک و مالک توسط دفاتر (بدون نیاز به مراجعه حضوری به سازمان نظام مهندسی ساختمان)، امکان پایش و رصد مدارک ارسالی، کاهش هزینه‌های جاری دفاتر و حذف ترددهای غیرضرور درون شهری از طریق سامانه اشاره کرد.

علم بلادی افزود: صرفه‌جویی در زمان، جلوگیری از مصرف کاغذ، امکان ثبت طراح از طریق سامانه از دیگر مزیت‌های سامانه الکترونیکی ثبت ملک است.

وی اظهار کرد: الکترونیکی شدن خدمات سازمان نظام مهندسی گامی مهم در راستای رعایت پروتکل‌های بهداشتی و تسهیل در خدمت‌رسانی به جامعه هدف است که با امکان سنجی به سایر بخش‌ها نیز تعمیم داده خواهد شد.

هنرمند دیری در جشنواره‌های جهانی فیلم درخشید



رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی دیر استان بوشهر گفت: سجاد سلیمانی هنرمند فیلم ساز این شهرستان با فیلم کوتاه «ساعت۱۲» در جشنواره های جهانی فیلم خوش درخشید.

به گزارش ایرنا، غلامرضا ناطقی پور اعلام کرد: سلیمانی فیلم نامه نویس و کارشناس ارشد پژوهش هنر است که پیش تر با ساخت فیلم های «کمی آن طرف تر» و مستند «پیاده رو» و «ارباب» جوایز بسیاری از جشنواره های بین‌المللی فیلم دریافت کرده بود.

وی افزود: این فیلم ساز دیری با آخرین اثرش فیلم کوتاه ساعت ۱۲ توانسته است جایزه «بهترین فیلم خارجی» از نوزبلیدز آمریکا، «جایزه نقره‌ای» از هند و «دیپلم افتخار» از سمیرنا ترکیه را به دیگر موفقیت های هنری خود بیافزاید.

رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی دیر گفت: این فیلم تاکنون در چندین جشنواره چون کینگستون انگلیس، نوزبلیدز آمریکا، میسورو هند، سمیرنا ترکیه، ورد فیلم فرانسه، پمپئی ایتالیا، وان اوراد هند، فیلم فلو آمریکا، براتیسلاوا اسلواکی، بین المللی وین اتریش و دیجیتال مدیا فست ایتالیا پذیرفته شده و امید آن می رود که همچنان بتواند درخشش های تازه ای در این جشنواره ها داشته باشد. همچنین ساعت ۱۲ فیلمی از سجاد سلیمانی هم اکنون در «سکالیتو» و «دیجیتال مدیا فست» ایتالیا در حال اکران است.

اولین آزمون استاندار جدید بوشهر برای دفاع از حقوق مردم در دولت رئیسی

ته‌لنجی، دور خیز دولت برای ساماندهی یا ممنوعیت بیشتر؟!

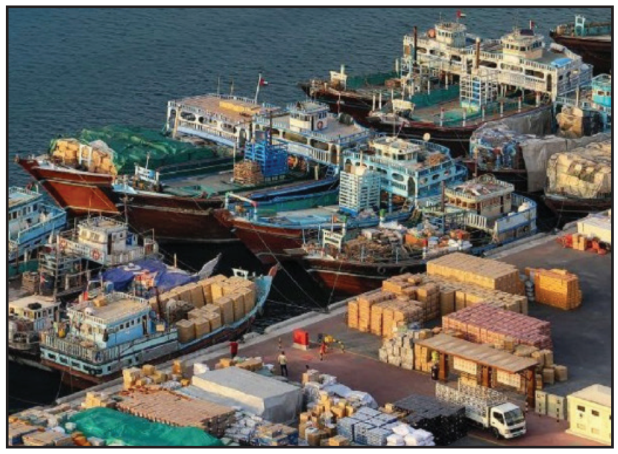
در روزهای اخیر شاخص فلاکت در استانهای کشور منتشر شده که استان بوشهر با ۵۸ درصد فلاکت بالاتر از میانگین کشوری که ۵۵ درصد است قرار گرفته بود.

این حجم از فلاکت در استان مرزی بوشهر که بزرگترین میادین نفت و گاز در آن قرار گرفته و از طرفی تجارت و بازرگانی دریایی نیز دارد، جای افسوس و تعجب دارد.

در سفر اخیر رئیس جمهور به بوشهر، یکی از مصوبات ششمین سفر استانی رئیس جمهوری و هیات دولت سیزدهم به این استان، ساماندهی وضعیت کالای همراه ملوان (ته لنجی) در مدت ۱۰ روز بود که توسط استاندار در قالب یک پیشنهاد جمع بندی و به هیات دولت اعلام شود.

ته‌لنجی از دیرباز نقش مهمی در رونق بنادر استان دارد بطوری که هرگاه رونق داشته، بازار و تجارت و بازرگانی این بنادر نیز رونق داشته‌اند و بطور مستقیم نیز با معیشت مردم گره خورده بطوری که در حال حاضر حدود ۴۰ هزار خانواده که در حدود ۳۰۰ هزار نفر جمعیت دارند از این کار و تجارت نان می‌خورند.

اما مخالفان قدرتمند ته‌لنجی در پایتخت و استان نیز، آن را در شمول قاچاق می‌دانند که نفع بزرگ آن برای تجار گردن کلفت کشور است و ملوانان و تجار بوشهری تنها در خدمت نفع بزرگ



این تجار غیر بومی قرار گرفته‌اند.

در هر صورت با ضرب الاجل رئیسی برای حل موضوع ته‌لنجی و با توجه به مخالفتی که با ورود کالاهای خارجی به کشور تحت عنوان حمایت از تولیدات داخلی در دولت بوجود آمده، احتمال زیاد است که دولت رئیسی به سمت محدودیت بیشتر برای ورود ته‌لنجی تحت عنوان ساماندهی آن اقدام کند که به طور عملی زندگی را بر مرزنشینان سخت‌تر می کند و باعث بالا رفتن شاخص فلاکت در استان نیز می‌شود.

در این شرایط بنظر می‌رسد که بهترین کار برگشت به طرح کارشناسی شده ساماندهی ته‌لنجی در زمان استانداری سالاری باشد که توسط جمعی از متخصصان و کارشناسان اقتصادی و بازرگانی استان بوشهر تهیه گردید و جلسات مفیدی هم با وزرا و مدیران ارشد اقتصادی و بازرگانی دولت وقت گرفته و نظرات آنها نیز در این طرح گنجانده شد که البته به عمر استانداری سالاری در بوشهر نرسید و بعد از وی نیز پیگیری نگردید، اما این طرح که در مراحل نهایی خود قرار داشت ضمن این که موارد قانونی ورود ته‌لنجی را در حمایت از قشر شریف ملوانان تامین می کرد، بازار ته‌لنجی را کل استان بوشهر در نظر می گرفت بطوری که تردد و جابجایی کالاهای آن در کل استان بوشهر، قاچاق محسوب نشده و بدین ترتیب کل مردم استان می‌توانستند از مزایای ته‌لنجی استفاده کرده و انحصار آن نیز از دست تجار بزرگ غیربومی خارج و تجار استان بوشهر نیز می‌توانستند در این تجارت دریایی ورود کنند.

این طرح مزایای زیادی برای استان بوشهر داشت که در صورت پیگیری توسط استاندار جدید و تصویب در هیات دولت می‌تواند نقش مهمی در رونق اقتصادی استان و بهبود وضعیت معیشتی مردم و خروج از منطقه بحرانی شاخص فلاکت در بوشهر داشته باشد.

در هر صورت ساماندهی ته لنجی اولین آزمون جدی محمدی‌زاده و تیم مدیریتی استاندار جدید بوشهر هست که معلوم می‌شود آیا توان لازم برای دفاع از حقوق مردم استان بوشهر را در دولت جدید دارد و یا این که مغلوب مخالفان ته‌لنجی و بستن بیشتر اقتصاد دریایی استان بوشهر، خواهد شد.

اینجا گناوه، یکی از زیباترین بنادر ایران است



دکتر سیروس عباسی

گناوه زیبا، با مردمانی کوشا و ارجمند و مهمان نواز، که در همه حوزه های علم و ادب و فرهنگ، تجارت و اقتصاد، همبستگی ملی و ایران دوستی... خوش می درخشد.

حضورم در این بندر زیبا و صحبت با دوستان و برخی مدیران این شهر بندری زیبا و دلنواز، انگیزه ای شد تا متن زیر به رشته تحریر درآید .

چشم ها را باید شست / جور دیگر باید دید

خلیج فارس زیبا در جنوب ایران و خزر زیبا در شمال ایران، کوههای سرافراز و زیبای غرب کشور و سرزمین های بکر و سحرانگیز مرزهای شرقی، همه این ها بخش‌هایی از زیبایی‌های مرزی و مرزنشینی در ایران ماست. از طرفی حوزه جغرافیایی ایران به طور ذاتی کشور ما را به یکی از کشورهای با پتانسیل بالا در حوزه های تجارت بین المللی، گردشگری و بومگردی، صنایع دستی، ورزشهای آبی و بومی ... تبدیل کرده است.

متاسفانه آن چه امروز شاهدیم سهم بسیار ناچیز ایران در رنکینگ های جهانی تجارت مرزی، گردشگری مرزی، تعاملات سازنده و ارزآور مرزی با همسایگان ... این فاصله و این کاستی بدون شک قابل جبران است اگر دولتمردان و مدیران کشوری، استانی و منطقه ای به وظایف ذاتی شان در قبال قانون، سرزمین و مردمان عمل کنند. مرزنشینان سرتاسر جغرافیای ایران زمین سهم بزرگی در پاسداشت و نگهداشت تمام عیار این سرزمین هزارفرهنگ دارند.

بنادر جنوبی و شمالی و شهرها و روستاهای مرزی در گوشه گوشه این سرزمین، با مردمانی سختکوش و با وفا سال هاست که حال خوشی ندارند. مردمان بندرنشین و مرزنشین، هزاران هزار سال است که در کنار مرزهای آبی و خشکی و کوهستانی یا کویری این سرزمین زندگی می کنند. تجارت دریایی، بازرگانی مرزی آبی و خشکی، جابجایی کالاهای مورد نیاز مردم، جابجایی مسافر و گردشگر، صنایع شیلاتی و صیادی دریایی، و صنایع دستی، نقل و انتقال کالاهای مصرفی مردم و خانوار از جمله راه های دیرینه و مهم اشتغال و ارتزاق این مردمان است.

متاسفانه در گذر زمان اشتغال و ارتزاق این مردم



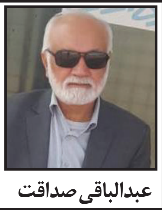
مهربان و دوست داشتنی با مشکلاتی روبرو شده است. گاهی بی مبالاتی مدیران، بی توجهی و عدم تصویب و اجرای قانون مرتبط و مجری، و نیز تصمیمات مقطعی و مضر و گاهی سودجویی دلالان و گروه‌های رانتخوار و فاسد... در بهم ریختگی و اختلالات زندگی و تجارت و ارتزاق این مردم سهیم بوده اند.

بی انصافی است اگر که مدیران و سیاستگزاران و قانونگذاران ما بجای ساماندهی امور مرزنشینان، در تضاد با رفاه و زندگی و اشتغال و ارتزاق ایشان اقداماتی انجام دهند. متاسفانه این روزها اخبار ناگواری از غرق شدن یا تعقیب و گریز، کشته شدن، انحراف خودروی ... که همه این ها با دقت و ساماندهی قابل پیشگیری هستند. رونق زندگی مرزنشینان علاوه بر حفظ و تقویت انسجام مرزی و سرزمینی، موجب گسترش اشتغال مرزی، سرمایه گذاری های مناطق مرزی، کاهش مهاجرت درون سرزمینی و فراسرزمینی می شود. به علاوه رونق گردشگری در ابعاد مختلف از نتایج ساماندهی امور و تجارت مرزنشینان است.

اکنون با روی کار آمدن دولت جدید و تغییرات بنیادین در امور اجرایی و نیز حضور مجلسیان محترم، امید و توقع مرزنشینان و بندرنشینان را نسبت به حل و فصل مسایل و مشکلات بیشتر کرده است.

طبعا همه دولت‌ها در هر کجای کره خاکی، در کنار منافع مردمانشان، به فکر منافع خودشان نیز هستند و باید تاکید و یادآوری کنیم هرگز هیچ سیستم کشورداری بدون تامین منافع عمومی کوتاه مدت و دراز مدت همه مردمان کشور، در تمام حوزه های جغرافیایی آن؛ دوام و قوام نداشته است.

اولویت های شهر بوشهر



عبدالباقی صداقت

با توجه به آغاز به کار شورای شهر و شهردار جدید شهر بوشهر، می بایست پروژه های اولویت دار در دستور کار قرار داده و بودجه مورد نیاز جهت اجرائی شدن آن ها تأمین اعتبار گردد،

از جمله کارهای اولویت دار را می توان بدین شرح نام برد:

۱-احداث و تکمیل تقاطع های غیر همسطح در سطح شهر جهت کاهش بار ترافیکی و تخصیص اعتبارات لازم جهت تسریع در انجام تعهدات توسط پیمانکاران مربوطه.

۲-آسفالت کوچه های خاکی، ترمیم کوچه های آسفالتی، بازسازی روکش خیابان‌های درون شهری که بخاطر امور زیربنائی تخریب شده اند و همچنین تعمیر جدول‌های کنار خیابان ها و کوچه ها.

۳-لایروبی و پاکسازی جوی ها و کانال های موجود در سطح شهر که مملو از گل و لای شده و باعث بیماری شهروندان و بدبو شدن فضای شهر گردیده اند.

۴-ایجاد فضای سبز و احداث پارکها در محلات شهر و زیباسازی ساحل دریا که باعث رشد و پیشرفت مبلمان شهری خواهد شد.

۵-احداث و تکمیل امکانات رفاهی شهر شامل سرویس های بهداشتی، حمام های عمومی، پارکینگ ها و پمپ بنزین.

۶-جمع آوری و دیوارکشی بناهای تخریب شده در سطح شهر که باعث نازیبائی شهر گردیده اند.

۷-تقویت روشنائی معابر عمومی، پارکها و سواحل شهر.

۸-تسریع در جمع آوری پسماند منازل، ضایعات و نخاله های ساختمانی و شاخه های بریده شده درختان.

امیدوارم با درایت و مدیریت شورای شهر و شهردار بوشهر شاهد پیگیری این موارد و رفع نواقص موجود در سطح شهر بوشهر باشیم و با تخصیص اعتبارات مورد نیاز و تلاش مضاعف، شهری زیبا و در خورشأن شهروندان داشته باشیم.

استاندار بوشهر:

عادی انگاری موجب شیوع دوباره کرونا می‌شود

استاندار بوشهر گفت: هرگونه عادی و سهل انگاری در خصوص رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی موجب شیوع دوباره ویروس و تعطیلی بازار را به دنبال دارد.

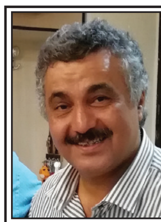
احمد محمدی زاده در نشست ستاد استانی کرونا اظهار کرد: واکسیناسیون برای کارمندان و اصناف الزامی است و کسانی که کارت واکسیناسیون ندارند از حضور در محل کار و ارائه خدمات به مردم محروم می‌شود.

وی در خصوص برخی مشکلات شهرستان‌های کنگان و عسلویه در زمینه تزریق واکسن گفت: با استفاده از ظرفیت اجتماعی و ائمه جمعه در راستای ایمن سازی باید مردم را به تزریق واکسن ترغیب کنند.

استاندار بوشهر با توجه به تاکید ستاد ملی مقابله با کرونا در خصوص فعالیت حضوری دانش آموزان در مدرسه‌ها باید سرعت واکسیناسیون دانش آموزان را بیشتر و اگر عقب ماندگی در این خصوص وجود دارد برطرف شود.

موانع تاریخی توسعه بوشهر در دوران معاصر(۷)

مهاجرت و پیامدهای آن در توسعه بوشهر



دکتر حمید اسدپور

۸- مهاجرت و پیامدهای آن: پدیده مهاجرت در پیوند با فرایند توسعه در بوشهر را باید از دو زاویه مورد مطالعه و بررسی قرار داد. نخست مهاجرت از بوشهر و دوم مهاجرت به بوشهر. به سخن دیگر مهاجرت یکی از عوامل درونی موثر در توسعه نیافتگی بوشهر به شمار می آید.

عملکرد این پدیده در توسعه نیافتگی بوشهر دارای دو وجه است. نخست مهاجرت نخبگان به خصوص نخبگان اقتصادی از بوشهر و مهاجرت اقشار و لایه های جدید اجتماعی که از طبقه متوسط تا حاشیه نشینان شهری در آن حضور داشتند. قضیه مهاجرت در بوشهر از ابتدای تاسیس این شهر در دوره افشاریه قابل ردیابی و مطالعه است و اصولا بوشهر شهری مهاجر پذیر است ولی سنخ مهاجرین و ویژگی های جامعه شناختی آنان همانند نیست. در حالی که تجار و بازرگانان در عصر زندیه و قاجار از شیراز و کازرون و بهبهان و دهدشت به بوشهر مهاجرت می کردند. به طور مثال تجار دهدشتی نقش مهمی در شکل گیری اقتصاد تجاری بوشهر داشتند و صاحب موسسات و شرکت های تجاری مهمی بودند (شاهرخی مقدم پروانه،۱۳۹۱).

دردوره پهلوی دوم کارکنان بخش های اداری، سیاسی و نظامی دولت وارد بوشهر می شدند و یا بعد از آغاز جنگ عراق علیه ایران در سال ۱۳۵۹ خورشیدی مهاجران و آوارگان جنگی به بوشهر مهاجرت کردند. بنابراین تفکیک مهاجرت و مهاجران از بوشهر در سده اول قرن چهاردهم خورشیدی و مهاجرت به آن در دهه های میانی و پایانی قرن چهاردهم خورشیدی امری ضروری به شمار می رود. زیرا این دو نوع مهاجرت نقش و تاثیر تعیین کننده ای در هویت و کارکرد شهر از خود به جای نهاده است.

در قضیه مهاجرت از بوشهر در دهه های نخست قرن جاری خورشیدی ما شاهد کوچ و مهاجرت تجار و صاحبان سرمایه ونخبگان اقشار دیگر از بوشهر هستیم. تجار و سرمایه داران بوشهری همان افرادی بودند که در شکل گیری و تداوم جامعه تجاری شهر و شکل یابی هویت تجاری این بندر نقش اساسی ایفا می کردند و اینک با خروج آنان جامعه تجاری شهر رو به زوال و تضعیف نهاده بود.

با آغاز روند مهاجرت تجار از بوشهر از اهمیت بوشهر کاسته شد و رفته رفته جایگاه این بندر در تجارت ایران دچار خدشه شد. خروج نخبگان از بوشهر محدود به تجار نگردید و به دنبال آنان بسیاری از نخبگان دینی و مذهبی، اجتماعی و روشنفکران و نخبگان علمی و خاندان های معروف نیز از بوشهر رخت بربستند و رفتند.

مهاجرت اقشار جدید همچون کارکنان دولت و طبقه متوسط به بوشهر نیز از سال های پایانی دهه سی خورشیدی آغاز شد و در دهه چهل تداوم یافته و در دهه پنجاه تسریع شد و بعد از انقلاب اسلامی به اوج خود رسید. بوشهر در سال ۱۳۵۵ دارای ۶۵۰۰۰ نفر جمعیت بود در حالی که در سال ۱۳۹۵ این آمار به بیش از ۲۳۰۰۰۰ نفر رسید. مهاجرانی که در این دوران به بوشهر وارد شدند شامل طیف گسترده ای از اقشار و لایه های گوناگون اجتماعی بودند. عمده این مهاجران در دو دسته قابل تفکیک بودند: الف مستخدمان دولتی با مرتبه های متفاوت، ب : سایرین که از مشاغل آزاد و فنی و خدماتی تا حاشیه نشینان را شامل می شد. می توان گفت که تا سال ۱۳۴۸ خورشیدی مهاجرت گسترده این اقشار جدید صورت نگرفت.

در دهه پنجاه خورشیدی به علت اتخاذ سیاستهای جدیدی از سوی دولت مرکزی و انجام اقداماتی مهاجرت به بوشهر شدت وحدت یافت. این شدت وحدت نتیجه خیزش چند موج مهاجرت بود، موج اول کسب و کار موج دوم تاسیس پایگاه هوایی موج سوم حضور شرکت های ساختمانی و موج چهارم تاسیس نیروگاه اتمی. البته پایگاه هوایی ششم شکاری بوشهر نیز درسال ۱۳۴۹ خورشیدی فعالیت خود را آغاز نموده بود (اسلام دوست علیرضا،۱۳۹۴).با وجود این سرما یه گذاری ها و مهاجرت های گسترده کارکنان دولتی و نیز کارگران و نیروهای خدماتی به بوشهر، اقدامات عمرانی و شهری مناسبی در سطح شهر صورت نگرفته بود. به موازات افزایش جمعیت شهر و تعداد مهاجرین، پدیده ای بنام حاشیه نشینی و کپر نشینی هم در بوشهر ظهور یافته و رشد نمود . کپرنشینی و حاشیه نشینی در دهه پنجاه خورشیدی در بوشهر به شکل واضحی نمایان بود. (گپرنشینان بوشهر ۱۳۵۱)

با حضور مهاجران جدید و گسترش آنان سیما و هویت شهر بوشهر رو به دگرگونی نهاد و اندک اندک از قالب یک شهربندری وتجاری به بسوی قالب یک شهر اداری، سیاسی ونظامی سوق یافت بخصوص این که در سال ۱۳۵۲ خورشیدی بوشهر به مرکزیت استان نوبنیاد بوشهر نیز برگزیده شد و استانداری در آن مستقر شد.(کنین عبدالحسین،۱۲،۱۳۸۸) به این ترتیب بندر بوشهر به عنوان مرکز استان به کانون جذب کارکنان دولت و سازمانهای وابسته تبدیل شد و این روند رو به سرعت نهاد بگونه ای که در دهه های شصت، هفتاد و هشتاد وحتی نود خورشیدی شهر بوشهر از لحاظ جغرافیایی و فیزیکی بسیار گسترده شد به طرزی که اراضی و زمینهای خالی از سکنه در آن دیگر یافت نمی شد و سر ریز جمعیتی به شهرهای اقماری مثل چغادک و بخصوص شهر تازه تاسیس عالی شهر هدایت شدند. شهر نشینی در بوشهر طی دهه های اخیر افزایش یافت و حتی نواحی پراکنده روستایی را بهم پیوند داد بگونه ای که چهار محل شمالی شهر قدیمی بوشهر به چهار محل حاشیه ای و روستایی قدیم گره خورد و شهر بوشهرشکل تازه به خود گرفت، با این حال بوشهر بزرگ و پرجمعیت جدید نتوانست جایگاه سنتی خود را در تجارت و دریانوردی تجاری ایران و خلیج فارس بدست آورد و جامعه تجاری آن نتوانست دوباره شکرفا گردد.

۹- ضعف سرمایه گذاری های صنعتی در بوشهر، با وجود آن که در طی دهه پنجاه خورشیدی دولت در بوشهر بنا به ملاحظات سیاسی، امنیتی و اقتصادی اقدام به تاسیس پایگاه های هوایی و دریایی و نیروگاه اتمی نمود و استانداری و ادارات کل در این شهر مستقرشده و شهر از توسعه فیزیکی برون زا برخوردار شد اما سرمایه گذاری های جدی و بنیادین در حوزه اقتصاد و صنعت در آن انجام نشد. به جز شرکت صنعتی کشتی سازی صدرا و کارخانه پارچه بافی اعتمادیه، مراکز صنعتی قابل توجهی در بوشهر تاسیس نشدند. امروزه نیز علیرغم آن که بوشهر در حوزه شاخص های عمومی نظیر میزان باسوادی، میزان دسترسی به حداقل فضاهای آموزشی، خدماتی و بهداشتی تفاوت معنا داری با میزان متوسط ملی ندارد اما از لحاظ شاخص های اقتصادی در بدترین وضعیت قرار دارد. علت این امر را می توان در ضعف سرمایه گذاری انسانی و عدم شکل گیری آن به دلایل متعدد و از جمله سطح پایین و سنتی بودن فعالی های اقتصادی و وضعیت امکانات رفاهی و عمرانی دانست. (قدیری محمود و دیگران،۱۳۹۳،۶۶) یک تحقیق دیگر نشان می دهد که حتی در سالهای اخیر نیز توسعه پایدار در سر لوحه سیستم مدیریتی شهر بوشهر قرار نداشته است (سرابی محمدحسین و دیگران،۱۳۸۹،۵۷).

از نظر شاخص های توسعه صنعتی و اقتصادی با صرف نظر از صنایع دولتی نفت و گاز، بندر بوشهر را باید جزو شهرهای کمتر توسعه یافته قلمداد کرد.صنایع و نیروی انسانی شاغل در این بخش درصد کمتری را در مقایسه با سایر بخش های فعال اقتصادی به خود اختصاص می دهد. با وجود شهرک های صنعتی و نیز منطقه ویژه اقتصادی (اتحاد خبر۲۴/۴/۱۳۹۸)، تاکنون بخش صنعت نقش پررنگی در اقتصادشهری بوشهر ایفا نکرده است. بخش کشاورزی نیز نقش موثری در اقتصاد بوشهر ندارد. از حدود ۲۲ درصد شاغلین بخش کشاورزی در بوشهر حدود ۲۰ درصد آن به شکل صیادی و خدمات وابسته انجام می شودکه آن هم غالبا به شکل سنتی اداره می گردد و لذا می توان گفت در حوزه کشاورزی نیز سرمایه گذاری موثری در بوشهر صورت نگرفته و این ادعا با ملاحظه سهم اندک شاغلین بخش کشاورزی کاملا قابل اثبات است.(قدیری محمود و سوگل ممسنی، ۱۳۹۵ ،۸۶) نتایج حاصل از یک تحقیق دیگر نشان می دهد که استان بوشهر یکی از استانهای محروم کشور است و محرومیت به طور کلی در سطح استان دیده می شود (زنگی آبادی علی و دیگران،۱۳۹۲،۸) امتیاز بوشهر فقط ۰/۴۵۶ است (همان ۹) اگر به مقایسه جایگاه صنعتی بوشهر با سایر مراکز استانهای ایران بپردازیم متوجه خواهیم شد که جایگاه آن از نرخ متوسط ملی کمتر و پایین تر است. نکته مهمی که یادآوری آن در این مجال ضرورت دارد این که در این مطالعه رتبه بندربوشهر از لحاظ صنعتی مد نظر است و نه استان بوشهر با این حال باید به این موضوع هم توجه داشت که محرومیت استان بوشهر و توسعه نیافتگی مرکز آن در حالی اتفاق می افتد که استان بوشهر رتبه ششم در اقتصاد ملی وتولید ثروت برای کشور را به خود اختصاص داده است اما سهم آن همانا توسعه نیافتگی و محرومیت است.

موانع بیرونی توسعه بوشهر:

در بخش قبلی به عوامل وموانع درونی توسعه بوشهر پرداختیم و اینک به بررسی فهرست وار عوامل موثر بیرونی خواهیم پرداخت.

۱- بحران های سیاسی و نظامی: بندر بوشهر و استان بوشهر در طی دو جنگ جهانی اول و دوم متحمل آسیبها و خسارت های فراوان شدند. اقدام انگلیسی ها در اشغال بوشهر و نقض بی طرفی ایران در هر دو جنگ جهانی باعث ظهورشرایط نابسامان و متلاطم در این منطقه شد. پیامدهای اجتماعی و اقتصادی این شرایط که علل و عوامل آن خارج از ایران شکل گرفته بود آن چنان که بایسته است مورد توجه مورخان و جامعه شناسان قرار نگرفته است. به طور مثال تشکیل پلیس جنوب ایران و پیامدهای آن یکی از قضایای مهم در این رابطه است، انگلیسی ها بهانه تشکیل پلیس جنوب ایران را ناامنی و ناتوانی دولت ایران در برقراری نظم و امنیت قلمداد می کردند. دولت انگلیس در ۱۲ شوال ۱۳۲۸ قمری یادداشت شدیداللحنی برای دولت ایران ارسال کرد و در آن سه ماه فرصت داد تا دولت ایران به اعاده نظم و امنیت در راه بوشهر و شیراز بپردازد. (بریتانیا،۱۳۶۲-۱۹۴۸:۴،۱۳۶۹) در بخش پیشین در این خصوص نکاتی مطرح شد و اینک از تکرار آن خودداری می کنیم ولی شناخت پیامدهای این دو جنگ جهانی در بوشهر از یکسو و تحولات اجتماعی ناحیه از سوی دیگر بسیار ضروری و لازم است. در این بخش ما به جنگ جهانی اول و دوم و پیامدهای آن در بوشهر به عنوان عوامل بیرونی نظر انداخته ایم.

۲- سیاست های دولت های ایران: منظور از دولت های ایران در این بخش همانا کابینه ها و هیات وزیرانی است که بعد از مشروطیت در ایران برسرکار آمدند و به عنوان دولت مرکزی ایران و از تهران به اداره کشور و رتق و فتق امور آن پرداختند.یکی از موانع مهم بیرونی توسعه بوشهر، سیاست های دولت های مرکزی ایران بوده است. سیاست های پهلوی اول و کابینه هایی که در آن عهد برسرکار آمدند در جهت تقویت خوزستان بود. اهمیت خوزستان از جهت وجود منابع و پالایشگاه و مرکز صادرات نفت از یک سو و اتصال راه آهن به بنادر خوزستان از سوی دیگر باعث تضعیف اقتصاد و اجتماع بوشهر شد.یکی از عوامل اساسی موثر در مهاجرت تجار از بوشهر در آن دوره جذابیت بنادر خوزستان بود.فقدان دسترسی بوشهر به شبکه راه آهن از نتایج سیاست های نامتوازن دولت های مرکزی ایران در توسعه خطوط ریلی بشمار می رود. عدم سرمایه گذاری صنعتی و اقتصادی دولت در بوشهر یکی دیگر از مواردی است که نقش دولت در عدم توسعه بوشهر را نشان می دهد. عدم سرمایه گذاری دولت در این خصوص تنها محدود به شهر بوشهر نمی گردد بلکه شامل تمام نواحی کرانه ای و پس کرانه ای خلیج فارس می شود. ارسنجانی وزیر کشاورزی ایران در عصر اصلاحات ارضی در طی یک سخنرانی در تهران ضمن اشاره به اوضاع نامساعد مناطق جنوبی و ساحلی کشور و ضرورت توجه دولت به آن چنین می گوید: کسانی که مدعی حقوق بشر هستند باید به جنوب ایران سفر کنند و ببیند مردم با چه سختی و مشقت زندگی می کنند.(کیهان،۱۳۴۲) همین عامل بیرونی سبب شده که شهرها و بنادر ایرانی کرانه های خلیج فارس در زمره شهرهای درجه دو و سه مطرح باشند.آقای احمد خرم که مدتی نیز وزیر راه و ترابری ایران بعد از انقلاب اسلامی بوده در این خصوص می گوید: طرح آمایش سرزمین را در سال ۱۳۵۲ شرکت ستیران فرانسه انجام داد. افق آن ۲۵ ساله بود جمعیت ایران در سال ۱۳۷۸ را پنجاه میلیون نفر پیش بینی کرده و قرار بود که ۲۵ میلیون نفردر سواحل شمالی خلیج فارس مستقرشوند.(ایرنا. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران) در حالی که در حال حاضر مجموع جمعیت سه استان خوزستان، بوشهر و هرمزگان به هشت میلیون نفر نیز نمی رسد.در حال حاضر توزیع مناسب جمعیتی در مناطق جنوبی کشور به لحاظ عدم توزیع مناسب فعالیت در منطقه صورت نگرفته است، خصوصا در استان بوشهر و هرمزگان از جذب جمعیتی مناسبی برخوردار نیستند(رجایی عباس ،۹۱،۱۳۹۴)

۳- دورافتادگی جغرافیایی از پایتخت ایران: یکی از موانع توسعه بوشهر و عدم توجه دولت به بوشهر همانا دوری جغرافیایی از مرکز ایران است بوشهر درحاشیه فلات ایران واقع شده و تهران در درون آن جای دارد. نگاهی به فهرست استان های محروم ایران نشان می دهد که نسبت مستقیمی بین محرومیت این استانها و دور افتادگی آنها از پایتخت برقرار است.استانهای بوشهر هرمزگان سیستان و بلوچستان خراسان جنوبی کرمان و کردستان از جمله استان هایی هستند که به علت دوری از مرکز مورد توجه برنامه ریزان و مقامات تصمیم گیر قرار نگرفته اند. عدم توازن در رشد و توسعه مناطق و استاهای ایران امری غیرقابل انکار است، این عدم توازن نتیجه عوامل متعددی است که یکی از آن ها همانا دورافتادگی جغرافیایی از مرکز کشور است. در سال ۱۳۴۲ وزارت کشور قانونی را تصویب کرد با این مضمون که: چون شهرستان ها و بنادر و جزایر حنوب ایران به علت دوری از مرکز تا کنون از برنامه های عمران و آبادی کشورآن طور که لازمه آن و مقتضای زمان و سیاست عمومی کشور بود استفاده ننموده و توجه به این مناطق از لحاظ عمران و آبادی و توسعه فرهنگ و بهداشت و بالا بردن سطح زندگی عمومی و رشد ملی وجهه همه دولت و از مسایل اساسی مورد توجه است. (پیک خجسته۱۳۴۲/۱۰/۲۳)

با احسان عبدی‌پور، فیلمساز بوشهری که نوشتن را به سینما ترجیح می‌دهد

از دریچه‌ای بسیار کوچک وارد سینما شدم

عیسی محمدی



در دنیایی که همه می‌خواهند بازیگر و کارگردان و مرتبط با سینما باشند، تصور کنید فردی وجود دارد که همه رویایش این است که یک گوشه بنشیند و بنویسد و حتی اسمش هم پای نوشته‌هایش نباشد. آن هم چه کسی؛ کسی که کلی فیلم و سریال ساخته و اجرای تلویزیونی داشته و کلی پادکست هم تولید کرده که حسابی دیده شده. شاید همین ویژگی‌ها باشد که احسان عبدی‌پور، فیلمساز بوشهری سینمای ایران را خاص کرده است. او را باید فیلمساز، نویسنده، مجری و سناریست دانست. او را با فیلم‌های پاپ، تنهای تنهای تنها و تیک‌آف و سریال آرماندو به یاد بیاورید. کمی هم با اجراهایی که در برنامه معروف کتاب‌باز داشته و البته با نوشته‌ها و پادکست‌هایی که اجرا کرده است. فیلم میجر با کارگردانی و نویسندگی او و البته تهیه‌کنندگی و بازیگری حمید فرخ‌نژاد نیز در نوبت اکران است. با هم به دنیای عجیب این فیلمساز سفر می‌کنیم.

***

–اجازه بدهید از یک سئوال تکراری تکراری تکراری شروع کنم: از کی رویای سینما در شما شکل گرفت؟

– سینما را که نمی‌توانم بگویم، ولی رویای نمایش را می‌توانم بگویم که در چه لحظه‌ای شعله‌اش در من زده شد. سوم دبستان بودم. برای گرفتن جایزه‌ای دعوت شده بودم. بچه درس‌خوانی بودم. دهه فجر بود و جایزه‌های زیادی می‌دادند. بچه‌های کلاس چهارم و پنجم دبستان نمایشی خیلی دم‌دستی با امکاناتی کاملا دم‌دستی داشتند اجرا می‌کردند؛ از این‌ها که با پنبه ریش می‌گذاشتند و با کش می‌بستند و... . وقتی این نمایش را دیدم، سلول‌های ذهن من شروع به ریزش کرد؛ درست مثل آهن‌ربایی که انگار سلول‌های مغز مرا مثل براده‌های آهن به سمت خودش کشیده باشد. من مسحور این نمایش شدم.

– با این‌که نمایشی سطحی هم بود؟

– موضوعش جدی بود؛ درباره اختلاف طبقاتی و دردهای ایدئولوژیک و ... . ولی اجرایی به دم‌دستی‌ترین شکل داشت. البته آن موقع همان اجرا هم برایم نهایت یک اجرا بود و اثرش را گذاشت. در زنگ‌های استراحت طوری به این بچه‌هایی که نمایش اجرا کرده بودند نگاه می‌کردم که تا به حال به هیچ سوپراستاری این‌گونه با حسرت ننگریسته‌ام.

– و این آرزو در شما شکل گرفت؟

– آرزو که نه؛ تمام سلول‌های تنم به سمتش رفت. برایم اتفاقی بزرگ محسوب می‌شد؛ که انسان می‌تواند دیگری باشد، می‌تواند کاری دیگر بکند.

– و این دغدغه نمایش، کی تبدیل به دغدغه سینما شد؟

– خیلی اتفاقی. مثل بیشتر بچه‌های تئاتری، علاقه‌ای به فضای سینما نداشتم و آن را اتفاقی سطحی می‌دانستم. در رنگ‌فروشی کار می‌کردم که دوستی به نام حسین مشک‌آبادیان سراغم آمد. آن موقع در تئاتر فجر، از طرف دانشکده هنرهای زیبا اجرایی داشتیم و کسی کارم را دیده بود؛ می‌خواست که در فیلمی نقش‌آفرینی کنم. گفتم نسبتی با سینما ندارم. در نهایت خیلی اتفاقی در این فیلم کوتاه بازی کردم.

– و درک کردید که سینما هم می‌تواند برای‌تان جدی و مهم باشد؟

– اتفاقا این فیلم کوتاه باعث شد که بیشتر از سینما بدم بیاید؛ چون نمی‌توانستم رج زدن‌ها و کلک‌های سینمایی را فهم کنم.

– دیدید که اصالت ندارد؟

بله. باعث نمی‌شد تا درگیری عاطفی و رفتاری با نقشی که دارم پیدا کنم. در حالی که تئاتر فرق می‌کرد.

– زنده بود...

نه. شما در تئاتر قبل از اجرای اول‌تان، از نقشی که باید اجرا کنید تأثیر پذیرفته‌اید. اما در سینما اجزای کار پاره‌پاره است و شما شمایل و ایده کلی را نمی‌بینید. این اتفاق باعث شد تا بیشتر از سینما بدم بیاید.

– الان که داریم صحبت می‌کنیم، علاقه شما به سینما مثل همان نفرت روز اول است؟

نه، چون عنصر تدوین را درک نکرده بودم. سینما خدایی و کتابی آسمانی دارد و پیامبرانی اولوالعزم. یکی از این پیامبران اولوالعزم سینما تدوین بود که قصه سینما را برایم عوض کرد.

– برگردیم به وقتی که خواستید اولین فیلم‌تان را بسازید. این که باید کلی چیز را مدیریت می‌کردید و این‌که قرار بود یک فیلم سینمایی بسازید، شما را نترساند؟

نه. چون درگیر با یک جنون مرکب با هیجان و البته ترکیب یافته با یک ناآگاهی مثبت بودم. من داشتم از جنگلی رد می‌شدم که کسی به من نگفته بود این‌جا ببری دارد که تو را خواهد خورد. بیست درصد احتمال داشت که این ببر مرا بخورد، هشتاد درصد احتمال داشت به سلامت عبور کنم. اگر از همان اول به من می‌گفتند که احتمال خورده شدن توسط این ببر زیاد خواهد بود، قطعا قصه فرق می‌کرد. این ناآگاهی مثبت اولیه خیلی برایم خوب بود. خیلی از سینماگرها می‌گفتند مثلا با فلانی چه طور کار کردی. گفتم چه اشکالی دارد؟ گفتند فلانی اصلا ایران نیست و دسترسی به او سخت است و ... . نگو همان زمانی که می‌خواستم فیلم بسازم، طرف ایران بوده و رفته‌ایم به قهوه‌خانه و دیزی خورده‌ایم و همه چیز درست شده است. می‌بینی کار چه طور پیش رفته؟

– این همان نکته‌ای است که می‌گویند گاهی تخصص و دانایی بیش از حد، باعث مرگ خلاقیت می‌شود، نه؟

بله، همین است.

– آن روزها، فکر می‌کردید روزی به این‌جا برسید که این همه فیلم و سریال بسازید و اجرای تلویزیونی داشته باشید و پادکست تولید کنید و ...؟

– واقعا نه. نه به این مدل، که حتی به مدلی دیگر هم فکر نمی‌کردم. من به همان سه هفته‌ای که پیش رو داشتم و باید زندگی می‌کردم فکر می‌کردم. به شمایل کلی فکر نمی‌کردم. همین الان که با شما درگیر گفتگو هستم، تمام ذهنم درگیر این است که چطور باید به پاکستان بروم.

– خیر باشد؛ مستند می‌خواهید بسازید؟

– نه، همین‌طوری می‌خواهم بروم.

– سینما یک مدیوم ترساننده است. آن اوایل که خواستید فیلم‌تان را بسازید، سینما شما را نترساند؟ بزرگی این کار و ... .

– من از کوچک‌ترین دری که امکانش وجود داشت، وارد سینما شدم؛ ساخت یک فیلم تلویزیونی در صداوسیمای مرکز بوشهر. من حتی نگفتم دروازه‌ای بزرگ برایم بگشایید. از یک در کوچک، حتی می‌توانم بگویم از یک شکاف کوچک وارد شدم. آن روزها جشنواره فیلم فجر بخش ویدئویی هم داشت؛ اثر من تقدیر شد و جایزه گرفت و همین امر، باعث شد تا مسیر هموار شود.

– اگر این فیلم تقدیر نمی‌شد، چه می‌شد؟

– نمی‌توانم بگویم فرقی نمی‌کرد، اما این را هم نمی‌توانم بگویم که چه می‌شد. من دو، سه تا فیلم هم ساخته‌ام که جشنواره فجر قبول نمی‌کند. اما در من لجاجتی برای ادامه دادن هست. تقدیر از آن فیلم اول البته بی‌تأثیر نبود، ولی طوری هم نبود که بگویم اگر انجام نمی‌شد، بازدارندگی کامل داشت.

– عنصر شانس پس کاملا مهم بوده؟

– به ساخت یک تله‌فیلم در مرکز صداوسیمای بوشهر دیگر نمی‌شود گفت عنصر شانس. این، حداقل اتفاقی است که برای هر کسی می‌تواند بیفتد. انگار در یک اتوبان کلی ماشین ریز و درشت باشد و من گفته باشم که به یک دوچرخه هم قانعم.

– این، با روحیه قانع جنوبی شما نسبتی دارد؟

– الزاما این‌طور نیست، ولی در کل من انسانی سازگارم. اگر یک میلیون برای خرج یک ماهم به من بدهید یا ۳۵ میلیون، سر ماه چیزی که ته جیب من باقی خواهد ماند چند صد تومان خواهد بود.

– شما برای مشاوره دادن به جوان‌ها هم به کلاس‌ها و ورک‌شاپ‌ها می‌روید؟

– همین الان ورک‌شاپی برای بچه‌های ده ساله دارم.

– جوانترها نمی‌گویند دوره‌ای که شما شروع کردی با الان فرق می‌کند و این حرف‌ها به درد ما نمی‌خورد؟

– من چیزی را به کسی اجبار نمی‌کنم...

– منظورم مشاوره است...

– اگر احساس مسئولیتی برای گفتن حرفی داشته باشی، چیزی برای تو بازدارنده نخواهد بود. در این صورت حتی روزنامه‌دیواری مدرسه هم کم نیست؛ چون دیده می‌شوی و این باعث می‌شود تا تریبون‌ها بعدی در اختیارت قرار بگیرد. آخرین کاری که یک آدم کاملا مسئول می‌کند غر زدن است.

– چه طور؟

– اصلا شما چرا می‌خواهی یک اثر بسازی؟ چون غرهایی وجود دارد که می‌خواهی برای بیان آن‌ها اثری بیافرینی. تو می‌خواهی این خیابان آسفالت بشود. قصد می‌کنی که سخنرانی کنی تا موجی ایجاد شود و این‌جا آسفالت شود. اما می‌گویی باید استیجی مرمری باشد که بروم و سخنرانی کنم. تو اگر دغدغه داشته باشی، می‌روی روی تپه‌ای خاکی و سخنرانی‌ات را می‌کنی. قصه ما این است.

– سینما، تئاتر، اجرا، نویسندگی، گویندگی پادکست؛ با کدام بیشتر ارتباط می‌گیرید؟

– نوشتن؛ جایی که خودم باشم و خودم. نمی‌خواهم نقش آدم‌های درویش‌مسلک را بازی کنم که فارغ از جهانم. اما دوست دارم بنویسم و حتی اسمم پای نوشته‌هایم نباشم؛ جایی که فقط خودم و خودم حرف اول و آخر را بزنم. این برایم از تئاتر و سینما هم خوش‌تر است. هر جایی که یک نفر برای اجرایی کردن ایده‌ام اضافه شود، درست مثل دست به دست کردن یک قالب یخ می‌ماند که باعث می‌شود تا کمی کوچک‌تر شود.

–آینده را برای خودتان چه طور می‌بینید؟

– ایده‌ای برایش ندارم. به آن فکر نمی‌کنم. صبح که بیدار می‌شوم به زندگی کردن فکر می‌کنم. الان دارم به این فکر می‌کنم چه طور ارزان‌تر به پاکستان روم. دیگر عنوان‌هایی که گفتید مثل سینما و تئاتر و ...، الان برایم مهم نیست.

– یعنی حتی به این‌که جایزه اسکار یا کن هم بگیرید فکر نمی‌کنید؟

– نه، قطعا نه. نگاه من این است که همین امروزی که در آن قرار دارم، یک جشن کوچک کامل باشد؛ همین.



نمی‌خواهم نقش آدم‌های درویش‌مسلک را بازی کنم که فارغ از جهانم. اما دوست دارم بنویسم و حتی اسمم پای نوشته‌هایم نباشم؛ جایی که فقط خودم و خودم حرف اول و آخر را بزنم. این برایم از تئاتر و سینما هم خوش‌تر است

نگاه من این است که همین امروزی که در آن قرار دارم، یک جشن کوچک کامل باشد؛ همین

باسیدون و مدرسه گلستان بندر بوشهر

سال تحصیلی کلاس اول در دبستان گلستان قدیم واقع در ارگ به پایان رسید، سال دوم یعنی سال ۱۳۴۰ مدرسه جابجا شد و به محل جدید آن نزدیک باسیدون منتقل شد که امروز جزو محوطه بارانداز اداره بندر می باشد (باسیدون کلمه ای فرانسوی یعنی برج و بارو و یا قلعه که در شمالی ترین نقطه بوشهر (پوزه شمالی) محل ورودی کشتی ها به آبراه ساحلی بندر بوشهر قرار داشت این قلعه که امروز اثری از اون باقی نیست چهاربرج داشته و در زمان نادرشاه پایه گذاری شده ولی در زمان ناصرالدین شاه قاجار مرمت و تکمیل گردید ولی بعداً خراب و به زمینی صاف مبدل گشت، که تیم فوتبال محله بهبهانی در آن تمرین می کرد فقط دیوار آن تاچندین سال قبل پابرجا بود، که آن هم هنگام محوطه سازی



اداره بندر بکلی تخریب واز بین رفت، کشتی رافائل معروف چندین سال در آن محل بسته شده بود) ساختمان این مدرسه با حیاطی بسیار بزرگ و خاکی با کلاس های متعدد به سبک جدید ساخته شده بود، دستشویی و توالت آن در گوشه شمال شرقی مدرسه با فاصله زیاد از کلاس ها قرار داشت، که شش چشمه توالت و یک حوض آب برای پر کردن آفتابه داشت ولی بیشتر اوقات حوض خالی بود و آب نداشت ولی سنگ و قلوه برای تمیز کردن، گوشه حیاط زیاد پیدا می شد به همین خاطر اکثراً راه توالت گرفته می شد، تازمانیکه لوله کشی کردند، برای آب خوردن هم حوضی بود که چهار شیر آب داشت، به محض این که زنگ استراحت زده میشد با دو می رفتیم توی صف آب خوردن می ایستادیم البته مامور آبخوری که از دانش آموزان کلاس ششم انتخاب می شد ایستاده بود که هرکس لیوان آبخوری نداره و با دست یا دهان گذاشتن به شیرآب، آب بخوره یا بدون صف بیا، اسمش یادداشت می کرد که بعداً تنبیه بشه ولی با وجود این هر زمان ناظم تو حیاط نبود، هرکس قویتر و زور بیشتری داشت و فضول بود زودتر آب می خورد.

معلم کلاس دوم ما آقای محمد نجف زاده که مردی آرام، هنرمند و اهل موسیقی بود، ساز ویولن و قرنی می زد یادم میاد یک شب تو گاردن پارتی که در ساحل جنب باشگاه ایران جوان برگزار شد، پس از خانم ناهید خواننده اصفهانی که آهنگ غروب توی کوهستون خواند و انتراک دادند، آن گاه آقای نجف پور با ویلون چهار مضراب زیبا و خوبی اجرا کرد و مورد تشویق حضار قرار گرفت.

اون زمان مدیر مدرسه آقای خلیل رهنمایی بود و برادری داشت به نام ابراهیم رهنمایی که در محله کوتی جنب مسجد عرب ها (مسجداهل سنت) مغازه کتاب فروشی داشت که می توان گفت از اولین نوشت افزار و کتابفروشی های بوشهر بود، ولی به غیر از کتاب و دفتر انواع هله هوله و آدامس و آبنبات و حتی هیزم و نفت هم می فروخت. ناظم مدرسه آقای مدنی بود و بعداً آقای باقر فرخ بوشهری شد، از معلمان هنرمند دیگر آقای خلیل توللی که هم نویسنده و هم نقاش ماهری بود که بعداً در دبیرستان سعادت سالها تدریس کرد،



ابراهیم بشکانی

از معلمان دیگر می توان آقایان محمدکاظم بازویی، مهدی برزگر، عبدالحمیدنبوی، غلامعلی کردستانی، ماندنی آبیاری، آردل، نوبهار، نام برد.

درآن سالها شیر خشک همراه با قرص ویتامینی که شکل چشم ماهی بود برای تقویت و بالا بردن سیستم ایمنی به بچه ها می دادند، که از صلیب سرخ جهانی فرستاده می شد و در زنگ استراحت به عنوان تغذیه رایگان بهمون می دادند و در مواقعی هم نون و کره بسیار معطری که در حلب های بزرگ بود می آوردند و تقسیم می کردند، ما هم مقداری شکر از خونه می آوردیم و روش می ریختیم و می خوردیم، وچه مزه و کیفی داشت.

آن زمان هیچ وقت چوب خیزران از دست مدیر



و ناظم نمی افتاد و همیشه بچه های تنبل بی تربیت و فضول تنبیه می کردند یادم میاد یک روز بچه ای از کلاس ششم که هیکل بزرگی داشت و معلوم بود چند سال مردود شده و باسنگ شیشه کلاس و سر دانش آموزی شکونده بود فلکش کردند و آن قدر به پاش چوب زدند که بعد از بلند شدن نمی توانست راه بره. فاصله بین خونه تا مدرسه هر روز با دوستان پیاده طی می کردیم و روزی یک تا دو قرون از دکون کوچک عموکل رجب پدر بزرگ جعفر بردک نیا اشکون زن محله بهبهونی که مرد سیاه پوست و لاغر وساکتی بود، تمرهندی یا ناردونه یا بَنَک می خریدیم و می خوردیم. و بدین ترتیب بعداز شش سال درس خواندن دراین مدرسه وگرفتن تصدیق ششم، سال بعد وارد دبیرستان سعادت شدیم. و از آن همه مشکلات و سختی و خوشی های کودکانه آن روزها فقط خاطره ای باقی مانده است.

بافت تاریخی بوشهر ؛ هویت در حال فراموشی

پرسش از چیستی هنر و معماری، مدت هاست که ذهن بشر را به خود مشغول ساخته است. پرسش«هنر چیست؟» ویا پرسش از چیستی معماری، بارها وبارها در طول تاریخ مطرح بوده اند و بسیاری از اندیشمندان حوزه های هنر و معماری تلاش کرده اند تا در حد توان به این پرسش ها پاسخ دهند. این مسأله زمانی حساس تر می شود که موضوعات کیفی تری نیز در کنار اصل موضوعات مطرح شوند، مانند آن که سوال شود:

معماری خوب کدام است؟ و یا کدام یک از دوره ها و سبک های تاریخ معماری جهان موفق بوده اند به نظر اینجانب بهتر است بجای نام «تاریخ معماری »، از نام « دانش معماری » استفاده شود. زیرا هدف از خواندن تاریخ معماری، فراگرفتن دانش معماری است. آموختن تجربیات جامعه بشری در جای جای جهان و در طول تاریخ، برای پاسخ گویی به پرسش های امروزین جامعه بشری،کاملا ضروری است. اگر آموختن تاریخ منجر به استفاده از تجربیات گذشتگان شود، مطالب مربوط را می توان نوعی دانش دانست، موضوعی که می تواند به ارتقاء بینش معماران و طراحان معاصر یاری رساند.

معرفی جاذبه های شناخته شده و ناشناخته سیاحتی و تبلیغاتی موثر برای ارائه اطلاعات مناسب مربوط به تاریخ و تمدن دیرینه کشورایران، یکی از اقدامات موثر فرهنگی است که قطعاً به توسعه ایران گردی و جهان گردی و کسب درآمد بیشتر می انجامد.

بسیاری از مردم جهان و حتی مردم کشور ایران، ازآثار تاریخی و فرهنگی ایران بزرگ یا اطلاعات جامعی ندارند و یا دانسته هایشان ناقص است. شاید عده ای تصور کنند که فقط بقایای تخت جمشید در شیراز و آثار ابنیه در اصفهان، مجموعه آثار تاریخی و فرهنگی ایران را در برمی گیرد. در صورتی که در جای جای کشور عزیزمان، ازجمله استان بوشهر آثار گوناگون استانی، تاریخی، فرهنگی، مذهبی و... وجود دارد. خوشبختانه چند سالی است که پیش از پیش به مرمت و احیای میراث فرهنگی و نیز معرفی این آثارگران بها توجه می شود امید است در آینده شاهد توجه ویژه دست اندرکاران به این امر مهم باشیم.

امروزه ما انبوهی ازمصالح ساختمانی نامتناسب با فرهنگ، اقلیم و ارزش‌ها و هویت ساکنین این شبه جزیره را در ساختمان‌های سرتاسر شهر به کار برده‌ایم و روز به روز هم به تعداد این ساختمان‌ها اضافه می‌کنیم (سا ختما نها یی غیر بومی، بدون هویت و بی کیفیت)، بافت تاریخی بوشهر به این علت متمایز از سایر بافت های تاریخی کشور است که این بافت نسبت به بافت تاریخی یزد، کاشان، کرمان، اصفهان، فارس و ... بسیار متفاوت است زیرا در کنار شبه جزیره بوشهر و در همسایگی دریا بوده و چشم انداز دریا از سه سمت به بافت تاریخی بوشهر زیبایی خاصی بخشیده است.



معصومه احمدپوربوشهری

اگر تاریخ کشورمان را مطالعه کنیم و حتی دنیا متوجه می شوم که با توجه به تفاوت ها میان انسان ها از نطر فرهنگ و سبک زندگی محله ها مجزا و متفاوت از هم ساخته می شوند برای نمونه در شهر کرمان محله های زرتشتی یا محله های یهودی و یا مسیحی از یکدیگر جدا و مجزا طراحی و ساخته شده اند و در جای جای ایران عزیزمان اما در شهر بوشهر و بافت تاریخی با ارزش و با هویت بوشهر شهروندان مسیحی، یهودی، شیعه و سنی همه در کنار هم در این محله و بافت تاریخی زندگی می کرده اند به طوری که روبروی کلیسای گریگوری (مسیحیان) مسجد آل عصفور قرار دارد کمی آن طرف تر حسینیه کازرونی ها و پشت حسینیه مسجد اهل سنت قرار گرفته یا وجود خانه یهودا در بافت در گذشته این شهر هموطنان اهل تسنن، شیعه، مسیحی و یهودی همه باهم همسایه بودند و ما شاهد هیچ گونه تفکیک محله ای نبوده ایم.

بخش مهمی از این اصالت و هویت همین بناهای تاریخی هستند که در محله های بوشهر وجود داشته که متاسفانه هر روز تعدادشان کمتر میشود یعنی زمانی حدود هزار بنای با ارزش تاریخی در بافت قدیم و شهر بوشهر موجود بود که از این هزار بنا یا پلاک تاریخی در این چند ساله فقط حدود سیصد تا پلاک تاریخی باقی مانده و شاید کمتر که متاسفانه یکی پس از دیگری در حال از بین رفتن است که باید راهکارهایی برای جلوگیری از بین رفتن این بافت ارزشمند داشته باشم.



شعر و شاعری احمدخان دشتی

در گفت وگو با استاد عبدالمجید زنگویی

گفت وگو از سیدقاسم یاحسینی

– استاد زنگویی! یکی از کارهای کمتر شناخته شما، کتابی است با عنوان «بنالم زین دل شوریده تا چند؛ زندگی، ترانه ها و منظومه ی خسرو شیرین احمدخان دشتی» که به کوشش شما در سال ۱۳۹۶ منتشر شده است. لطفاً درباره این کتاب توضیحاتی بدهید.

ـ ماجرای چاپ و انتشار این کتاب داستان جالبی دارد. اوایل دههٔ هفتاد شمسی بود. روزی در اتاق کارم در دادگستری بوشهر نشسته بودم. در باز شد و زنده یاد علی مرادی، شاعر محلی سرای مشهور منطقه دشتی، وارد اتاقم شد. من از سال ها پیش از انقلاب با ایشان رابطه و مراوده داشتم. چندین بار در خورموج به خانه ایشان رفته بودم و در موارد مختلف، از او شعر و راهنمایی گرفته بودم. داخل اتاق که شد، بعد از احوال پرسی معمول و مرسوم و صحبت های پراکنده، یک نسخهٔ خطی منظومهٔ «خسرو شیرین» سرودهٔ احمدخان دشتی، فرزند محمدخان دشتی، را به من داد و گفت: این را تصحیح و چاپ کن!

من هم گفتم: به چشم! با کمال میل این کتاب را چاپ خواهم کرد! در همان بوشهر که بودم کارهایی روی نسخه خطی انجام دادم. چند سال گذشت و من در سال ۱۳۷۸ بازنشسته شده و به تهران رفتم. در این مدت کتاب را تصحیح و بازخوانی کردم. کتاب «خسرو شیرین» به خط محمدبن عبدالله حاجی زادهٔ درگویی بود که به امر و فرمان داراب خان فرزند شاه منصورخان صالح احمدی کتابت و استنساخ شده بود. مشخص نیست که کتابت از روی نسخه اصلی بوده یا نه. اما تاریخ کتابت در روز چهارم شوال ۱۳۶۴هجری قمری برابر با ۳۱ شهریور ۱۳۲۴خورشیدی به اتمام رسیده است.

من منظومه را به رسم الخط جدید استنساخ کردم و در اول آن نیز مقدمه ای درباب این منظومه و شرح حال کوتاهی از احمدخان دشتی نوشتم.

همچنین یک واژه نامه نیز به آخر کتاب افزودم. احمدخان دشتی فرزند محمدخان دشتی بود که هنگام مرگ پدرش در بوشهر به سال 1298 هـ .ق. کودکی بیش نبوده است. ظاهراً پس از مرگ پدرش، عموزادگانش، حقوق پدری احمدخان را نادیده گرفته بودند. چنان که مشهور است احمدخان دشتی ظاهراً عاشق دخترعمویش، حیدرخان دشتی، بود، اما عمو به تنها دخترش را به او نداد، بلکه به مخالفت و مخاصمت با برادرزادهٔ شاعرمسلک خود نیز پرداخت! احمدخان دشتی هم ناچار می شود به منطقه لاور رزمی رفته و ساکن آن جا شود.

من در سال ۱۳۶۴ و در ذیل منتخب اشعار محدخان دشتی، چند ترانه و دوبیتی که از احمدخان دشتی به دست آورده بودم را چاپ کرده بودم. آن ترانه ها را هم، که شمارشان فقط دوازده دوبیتی بود، در کتاب آوردم. اسم کتاب را هم از یکی از دوبیتی های خود احمدخان دشتی انتخاب کردم:

دل شوریده ام افتاده در بند
بنالم زین دل شوریده تا چند؟
من و یعقوب عمری گریه کردیم
من از فرزند مَردُم، او ز فرزند!

اواخر دهه هفتاد، کتاب را که تصحیح و آماده کردم، بردم انتشارات کارنامه و به آقای محمد زهرایی برای چاپ سپردم. از وقتی که به تهران رفته بودم، مرتب به انتشارات کارنامه سر می زدم، زیرا زنده یاد نجف دریابندری هم آن جا بود. هم به نجف سر می زدم و هم آقای زهرایی را ملاقات می کردم. آدم بسیار خوش فکری بود و من او را دوست داشتم. از نظر فکری خیلی به هم نزدیک بودیم. روزی که برای دیدن ایشان به نشر کارنامه رفتم، کتاب را هم با خودم بردم و نشان آقای زهرایی دادم و گفتم: دلم می خواهد این کتاب را برای چاپ به شما بدهم!

کتاب را به زنده یاد زهرایی دادم. خودم هم مشغول کار در انتشارات اندیشه و قلم شدم. بعد هم خودم «انتشارات لیان» را راه انداختم. چندین سال این کتاب پیش آقای زهرایی ماند، اما ایشان اقدامی برای چاپ آن نکرد. من موضوع را با یکی از ناشران معتبر تهرانی در میان گذاشتم. به من گفت: برو پیش



آقای زهرایی و به او بگو که پول نمی خواهی، اما قراردادی با تو ببندد. چه بسا اگر قراردادی نبندی، ای بسا کتاب فراموش شود!

چندی بعد رفتم محل انتشارات کارنامه و پیش آقای زهرایی. به ایشان گفتم: من بابت کتاب، پولی نمی خواهم، اما با من قراردادی ببند تا خیالم راحت بشود!

آقای زهرایی گفت: قرارداد نمی بندم، پول هم نمی دهم، اما قولت می دهم که کتابت چاپ بشود!

زمان زیادی گذشته بود. گفتم: پس لطف کن کتاب را به من پس بده تا خودم فکری برایش بکنم.

آقای زهرایی هم کتاب را به من پس داد. یک سی.دی و پیرینت هم که از آن گرفته بود، به من داد. حالا نیمه اول دههٔ هشتاد بود. من مجدداً اصلاحاتی روی کتاب انجام دادم، اما به دلیل کثرت کارهای متعدد، نتوانستم آن را چاپ کنم. چندین سال دیگر گذشت. دهه هشتاد هم تمام شد و دههٔ نود شروع شد! روزی در نیمه دوم مرداد ۱۳۹۲ بود که طبق معمول سری به آقای زهرایی زدم. ایشان کتاب هایی را که در انتشارات کارنامه منتشر می کرد، خودش تصحیح و نمونه خوانی می کرد. خیلی هم با دقت و وسواس این کار را انجام می داد. همین طور که سرگرم کار و ضمناً صحبت های متفرقه بودم، یک دفعه آقای زهرایی رو به من کرد و گفت: آقای زنگویی! تو چند سالته؟

گفتم: هفتاد و پنج، شش سالم است.

گفت: عجب سن تو که از من بیشتره!

آقای زهرایی متولد ۱۳۲۸ بود. بعد بدون مقدمه گفت: برای کتاب خسرو شیرین چه کردی؟

گفتم: هنوز هیچ کاری نکرده ام! کارهای متعدد دیگری در دست دارم.

گفت: سِنت هم که از من بالاتره، باید فکری برایت کنم! بعدِ اضافه کرد: کتاب را بردار بیاور، من برایت چاپ می کنم!

خوشحال شدم و قرار شد در دیدار بعدی، کتاب را به او بدهم. اما متأسفانه آقای محمد زهرایی در ۲۷ مرداد ماه درگذشت! از خبر درگذشت ایشان خیلی ناراحت و متأسف شدم. یکی، دو سال دیگر هم گذشت. در سال ۱۳۹۴ دوست محقق و ادیب آقای دکترهیبت الله مالکی کتاب خسرو شیرین محمدخان دشتی را همراه با خسرو شیرین احمدخان دشتی در یک اثر محققانه تصحیح، تحشیه و منتشر کرد. ظاهراً شادروان مرادی، هم زمان با من و یا بعدها، نسخه ای از کتاب خسرو شیرین احمدخان را، که به من داده بود، به آقای مالکی هم داده بوده است. وقتی از چاپ این کتاب مطلع شدم، به آقای مالکی تلفن کردم و ضمن تبریک انتشار کتاب، گفتم که مایلم من هم کار خودم را منتشر کنم. آقای مالکی هم قبول کرد و گفت: «مانعی ندارد.» اشکالی هم نداشت. الان ما نزدیک هفتاد، هشتاد چاپ مختلف از دیوان حافظ داریم. از خلخالی و قزوینی گرفته تا شاملو و سایه و... و یا در مورد دیگر شاعران کلاسیکی چون خیام، فردوسی، سعدی، مولوی و ... و یا دیوان فایز، که من اولین چاپ منقح آن را به دست دادم، اما بعدها تعداد زیادی دیوان فایز با روش های مختلف چاپ شد. من نه تنها ناراحت نشدم، بلکه خوشحال هم شدم.

یک هفته بعد آقای مالکی به من زنگ زد و گفت: آقای زنگویی، این کتاب را چاپ نکن!

پرسیدم: چرا چاپ نکنم؟

گفت: بعضی ایراد می گیرند و می گویند از کار من اقتباس کرده ای!

من چون سال ها برای این کار زحمت کشیده بودم و کار هم آماده چاپ بود، دلم نیامد آن را کنار بگذارم. این بود که کتاب را در انتشارات لیان چاپ و منتشر کردم. کتاب «بنالم زین دل شوریده تا چند؛ زند گی، ترانه ها و منظومه ی خسرو شیرین احمدخان دشتی» در انتشارات لیان و در تهران و سال ۱۳۹۶، به قطع رُقعی در ۱۲۷ صفحه طبع و منتشر شد.

– در فیپای کتاب تاریخ تولد احمدخان دشتی سال ۱۲۹۰ هجری قمری ذکر شده است. من در هیچ منبعی، چنین تاریخی ندیده ام، شما این تاریخ را از کجا به دست آوردید؟

ـ حق باشماست! آن موقع که شناسنامه نبوده است. در هیچ منبع و مأخذی هم ذکری از تاریخ تولد احمدخان دشتی نیست. هنگامی که داشتم این کتاب را آمادهٔ چاپ می کردم، زنده یاد علی مرادی زنده بود. با ایشان مشورت کردم. گفت که: «احمدخان هنگام مرگ پدرش در سال ۱۲۹۸ قمری در زندان بوشهر، کودکی بیش نبوده است.» چون باید برای ثبت در فیپا، من یک عدد و سال می دادم، فرض گرفتم که احمدخان دشتی در ۱۲۹۰ قمری متولد شده است! اما حق با شماست و این تاریخ اصلاً دقیق نیست، بلکه حدس و گمان من است.



– در تاریخ ادبیات فارسی و ایران و پس از نظامی گنجوی تا امروز، شاعران بسیاری تلاش کرده اند با الهام از نظامی، منظومهٔ خسرو شیرین را بازسرایی کنند. به نظر شما جایگاه و ارزش ادبی خسرو شیرین احمدخان دشتی چیست؟ آیا این منظومه ارزش ادبی خاصی دارد؟

ـ چنان که در مقدمه کتاب هم نوشتم به باور من اشعار احمدخان دشتی پهلو به پهلوی شاعران بزرگی چون نظامی و جامی می زند. منظومه خسرو شیرین او نیز، که به تقلید از نظامی سروده شده است، از لطف و صفای دیگری برخوردار است. خسرو شیرین احمدخان دشتی در زیبایی و روانی، دست کمی از خسرو شیرین نظامی ندارد. در بحر هَزَج مسدَس سروده شده است. روانی سخن، زیبایی و تصویرسازی در شعر و کاربرد کلمات و جملات و فنون شعری، در منظومه خسرو شیرین از بسامد شایسته و بالایی برخوردار است.

احمدخان دشتی به حاشیه پردازی هایی که نظامی روی آورده نپرداخته است. با این که در تاریخ ادبیات فارسی به پیروی از حکیم نظامی گنجه ای چندین منظومه با همین نام سروده شده ولی از حکیم نظامی پیشکسوت که بگذریم، گمان نمی کنم هیچ منظومه ای به زیبایی، طراوت و ظرافت خسرو شیرین احمدخان دشتی سروده شده باشد؛ چرا که عشقی آتشین و سوزنده می باید تا منظومه ای بدین زیبایی بیافرینند و این انگیزه در وجود احمدخان دیده می شود. در این منظومه با صُوَرخیال، تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز و صنایع لفظی بسیاری همچنین مَثَل و تمثیل و مجلس آرایی های زیبا، روبرو می شویم.

برای نمونه بُرش کوتاهی از این منظومهٔ زیبا را برایتان می خوانم، در مناظرهٔ خسرو با فرهاد از منظومه خسرو شیرین احمدخان دشتی:

بگفتش: عشق بازی را نشان چیست؟
بگفتا: آن که باید در بلا زیست!
بگفتش: عاشقان زین ره چه پویند؟
بگفتا: دل دهند و درد جویند!
بگفتش: دل چرا با خود ندارند؟
بگفتا: خوب رویان کی گذارند!
بگفتش: مذهب خوبان کدام است؟
بگفت: آن کِش فریب و عشوه نام است!
بگفتش: پیشهٔ دیگر چه دانند؟
بگفتا: جان دهند و غم ستانند!
بگفتش: تلخی غم هیچ کم نیست؟
بگفتا: گر ز شیرین است، غم نیست!
بگفت: از درویش چونی بر این سوی؟
بگفتا: مُردم از غم دور از آن روی!
بگفتش: بر تو اندازد گهی نور
بگفت: آری ولیکن چون که از دور!
بگفت: او را مبین تا زنده مانی؟
بگفت: ارزان بُود جورش به جانی!
بگفتش: دور کن ز آن دوست یاری؟
بگفت: این نیست شرط دوست داری!
بگفت: او شهرسوز و خامکار است؟
بگفتا: عشق را با این چه کار است!
بگفت: از عشق او تا کی خوری غم؟
بگفتا: تا زیم، در مردگی هم! [...]

– استاد! میدانید احمدخان دشتی منظومه خسرو شیرین خود را در چه تاریخی سروده است؟

ـ تاریخ و شرح احوال و اشعار احمدخان دشتی چندان روشن نیست. کما این که ما حتی نمی دانیم چه تاریخی متولد شده و یا وفات یافته است. در مورد تاریخ سرایش منظومه خسرو شیرین هم چنین است و ما نمی دانیم آن را در چه تاریخی سروده است. متأسفانه وضعیت تاریخ نگاری ادبی و تذکره نویسی ادبیات استان بوشهر در دو قرن اخیر، خوب و حتی معمولی نبوده است. در کنار انبوه شاعران، ای کاش چند تذکره نویس هم بودند تا تاریخ شعر و شاعران بوشهری را ثبت و ضبط می کردند.

– برسیم به چند ترانه ای که از احمدخان دشتی باقی مانده است. چرا فقط حدود دوازده دوبیتی از این شاعر، که مشخص است شاعری چیره دست و خوش قریجه و با ذوق بوده، بیشتر در دست نیست؟

ـ به جز منظومه خسرو شیرین و یک قصیده، فقط دوازده دوبیتی از احمدخان دشتی باقی مانده است. هیچ قصیده و غزلی از او به دست ما نرسیده است. حدس من این است که این شاعر، باید تعداد زیادی دوبیتی و گونه های دیگر شعری داشته است، اما چون در زمان خودش و پس از مرگش، جمع آوری و تدوین نشده است، همگی از بین رفته است و فقط تعداد اندکی دوبیتی از او برای ما مانده است. برای شما چند ترانه زیبا از احمدخان دریابیگی را می خوانم:

دریغا کز چمن سر روان رفت
بهار عمر بر باد خزان رفت
به صد حسرت به هنگام وداعش
به ره ماندم چو گرد و کاروان رفت.

مرا از تو تمنای وفا بود
به من هرچه رسید از تو جفا بود
پس از بی خوابی چندین مه و سال
خودت انصاف ده، اینم سزا بود؟

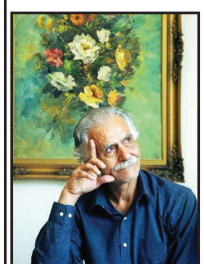
پس از چندی به خوابت دیده ام دوش
نگردد لذت آنم فراموش
هنوزم هست دیدار تو در چشم
هنوزم هست گفتار تو در گوش.

این را هم بگوییم که احمدخان دشتی تا آخر عمرش در همان لاور رزمی ماند و هرگز هم ازدواج نکرد. تا سال ۱۳۳۸ هجری قمری و برابر با ۱۲۹۸ شمسی و آمدن احمدشاه قاجار به بوشهر، زنده بوده است زیرا به نوشتهٔ مرحوم سیدمحمدحسن نبوی، احمدخان دشتی به مناسبت این سفر، قصیده ای سروده و جلو احمدشاه خوانده است. از تاریخ مرگ این شاعر ناکام نیز اطلاعی نداریم و نمی دانیم در چه سالی از دنیا رفته است.

هوشنگ چالنگی را با زبان و شعرش به یاد بیاوریم

اردشیر صالح‌پور، نویسنده، پژوهشگر و کارگردانی تئاتر در مراسم تشییع پیکر و خاکسپاری هوشنگ چالنگی این شاعر پیشکسوت، با بیان این که جهان ایرانی، جهان شعر است، گفت: هوشنگ چالنگی قله‌ای پوشیده در مه بود. منش، خصلت و سلوک او آن چنان فروتن بود که کمتر در محافل ظاهر می‌شد و همواره در یک انزوا و فروتنی عرفانی به سر می‌برد. اما گمان می کنم مرگ چالنگی، آغاز تولد دیگری برای او و شناخت اوست.

او در ادامه گفت: شعر مکاشفه هستی است و شاعر به زبان شعر نسبت خود را با عالم برقرار می کند. شعر هوشنگ چالنگی هم نو بود و هم ناب و هم شعر حجم بود و هم شعر عرفانی. زبانی تازه در قالب و کسوت شعر دیگر که در دهه ۴۰ اتفاقی ادبی و تازه‌ای بود؛ شاعران پسانیمایی رویکردی را درباره شعر آغاز کردند و هوشنگ چالنگی و همراهان‌شان با شعر دیگر، نگاه دیگری به شعر داشتند. شعر دیگر به یمن حضور چالنگی رونق و رواج تازه‌ای گرفت. از دل شعر دیگر بود که در جنوب و خوزستان و مسجد سلیمان سبک شعر دیگری به نام موج ناب برآمد که پیامد همان شعر دیگر بود که جنوب سهم بسزایی داشت.

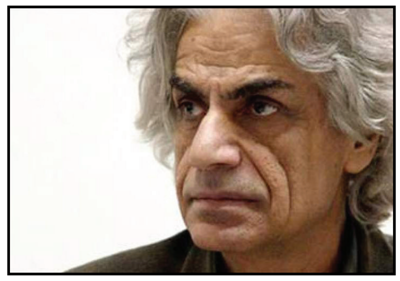


صالح‌پور سپس بیان کرد: پیوند سنت و مدرنیته یکی از ویژگی‌هایی بود که در شعر هوشنگ چالنگی نسبت تازه‌ای با اقلیم و جغرافیا و جنوب و جهان عرفانی برقرار می کرد. او نگاهی عارفانه داشت و به قولی سمت آبی عرفان را به جست وجو می‌نشست. او در ورای کلمات به دنبال حقیقت و هستی بود و این فروتنی و نجابت را همواره بر زبان شعر چالنگی مشاهده می کنیم. او بازآفرینی تازه‌ای با طبیعت پیرامون داشت. از باغ ملک برآمده بود، در ایذه پرورده شده بود و در مسجد سلیمان بالیده شعر و در شعر ایران سرآمد بود و این نجابت و استواری را با آثارش از جمله آبی ملحوظ و زنگوله تنبل ادامه داد. مفاهیمی چون علف، مادیان، کوه، ستاره، چوپان، شب‌چره و جنگل و ... همه مفاهیمی سنتی هستند که با زبانی مدرن در شعر هوشنگ چالنگی حیات دوباره‌ای پیدا کرد. باید او را از سردمداران رویکرد عرفانی همان نحله‌ای دانست که بعداً سهراب سپهری با شعر عرفانی به پا کرد. رگه‌ها و امواج قوی عرفانی را به عالم و اشیاء در شعر چالنگی جست‌وجو کرد. او هنگامی که به هند رفت، این نگاه عارفانه را بیشتر در شعر خود متجلی کرد. شعر آبی بود و شخصیتش آبی بود. انسانی آبی بود. اهل صلح و خارج از هر حاشیه‌ای.

چالنگی هرگز به حاشیه سیاسی شعر نپرداخت و همواره آموزگاری بود که بر نجابت‌ها و اصالت‌های انسانی و نگاه عرفانی تکیه داشت. نگاه هوشنگ چالنگی به شعر شبیه نقاشی آبرنگ است و همان ابر و باد را در لابه‌لای سطور شعرش به زیبایی می‌توان جست‌وجو کرد و گمان می کنم زمینه شعر جنوب مدیون چالنگی است و مدرنیته شعر جنوب از هوشنگ چالنگی است و باید او را نیمای جنوب قلمداد کنیم. او پدر شعر نو خوزستان بود. زمانی که شعر چالنگی را می‌خوانیم با خوانش چندباره تازه فضای شعری را که ساخته درمی‌یابیم. زمانی که به هوشنگ چالنگی فکر می کنیم جنوب را به یاد می‌آوریم و تلاشی که جنوب برای استلای فرهنگ و ادب ایران کرد. دتقاضا دارم هوشنگ چالنگی را با زبان و شعرش به یاد بیاوریم. او نگاهی نجیبانه داشت، کاملا مستقل و خالص. او سرمایه فرهنگ و ادب جنوب بود.

نوشتاری از استاد علی باباچاهی:

شگفت آفرینی‌های این شاعر



با از دست دادن هوشنگ چالنگی نه دفعتا بلکه به تدریج متوجه نوعی تنهایی شدم که تاکنون تجربه نکرده بودم و دریافتم که تنهایی انواعی دارد و اقسامی، گاه در جمع تنهاییم و گاه در درون خودمان و گاه در سلول انفرادی.

در هر صورت برگ درخشانی از درخت بر خاک افتاده است که دیگر شاخ و برگ‌های آن را اهالی شعر و ادب این سرزمین تشکیل می‌دهند. همه می‌میرند. همه می‌میرند همه آنانی که سنگ نیستند و می‌خواهند سرنوشت‌شان به دست خودشان باشد.

همه می‌میرند اما بیش از مردن چاره‌ای جز این نیست که زندگی کنیم. در این سال‌ها کم نبودند یارانی که هریک به‌گونه‌ای ما را ترک کردند و تنها گذاشتند؛ احمد شاملو، احمد میرعلایی، محمد مختاری، محمدجعفر پوینده، غفار



حسینی و بسیارانی که هرکدام تعریفی متفاوت از مرگ را رقم زدند.

برخی ایستاده می‌میرند و برخی هرگز از مرگ نهراسیده‌اند و برخی مرگ را به بازی و طنز و ریشخند گرفته‌اند.

هوشنگ چالنگی اما بی‌حاشیه زیست و پاکیزه‌دل بود و تیزهوش و فروتن. هیچ‌گاه به دانشی که در خود ذخیره داشت تظاهر نمی کرد و وسعت این دانش را می‌توان در کتاب «شناسنامه به روایت دست» او به خوبی دید و دریافت.

این کتاب نشان می‌دهد که شاعر ما با انواع ژانرهای مختلف هنری از جمله موسیقی و نقاشی و دیگر مقولات آشنایی عمیقی داشته است.

از سال ۱۴۰۰ یعنی از همین مقطع که به دهه ۴۰ نگاه می کنم، هوشنگ چالنگی جوان را می‌بینم با شعری که متفاوت است و منحصر به فرد. این گونه شعر زیر عنوان شعر دیگر قرار می گیرد و شاعرانی دیگر را به همراه دارد.

شعری که قابل تفسیر است و قابل تعریف. در دهه ۷۰ که فروپاشی ایدئولوژی‌های فریبنده رخ می‌دهد، شعر هوشنگ چالنگی و همراهانش آسیب کمتری می‌بیند.

هوشنگ چالنگی در مورد چگونه نوشتن و انگیزه شعر نوشتن خود می‌نویسد، حسی ایجاد می‌شود که انسان به سوی نوشتن می‌رود و دیگر آن شکل قدیمی که شعر خودش می‌آید



قابل تردید است و در اثر تمرین و دانش‌افزایی می‌توانیم وضعیتی به وجود آوریم که گاه بتوانیم بنویسیم.

این زنده‌یاد در مورد عشق هم می‌نویسد: «عشق در کل همین کشش ناگزیر انسان به سوی هم است و انسان را به یاد نوازش خشم‌آلود بعضی آدم‌ها می‌اندازد و نیز در کنار هم قرار گرفتن جان‌داران پس از پرخاش‌ها و منازعت‌ها و توضیح واضحات است که بگویم عشق انسان تا دم مرگ به اشکال گوناگون عمل می کند، عشق به فرزند، خانواده و همنوع و انگار زندگی همواره و ناخواه بدون عشق غیرقابل تحمل است.»

من اضافه می کنم «هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده شد به عشق/ ثبت است بر جریده عالم دوام ما»

به نقل از: خبرگزاری ایبنا، خوزستان



نشست های موسیقایی «نِیمه»

به منظور ایجاد از سر گیری ارتباطات هنری هنرمندان موسیقی استانِ بوشهر و با هدف گردهمایی، تقدیر و تجلیل از بزرگان و پیشکسوتان و حضور جوانان عرصه ی موسیقی بوشهر، انجمن موسیقی بوشهر سلسله نشست های موسیقایی خود را با عنوان «نِیمه» با رعایت شرایط کرونایی و با حضور معدودی از هنرمندان آغاز نمود که در نخستین نشست، از چهره های پیشکسوت و همچنین جوان هنر نی جفتی نوازی در بوشهر تقدیر و سپاسگزاری به عمل آمد.



در این نشست ضمن بیان نقطه نظرات اهالی موسیقی و ابراز دیدگاه هنرمندان پس از مدت ها دوری از اجرا و کنسرت به دلیل محدودیت های کرونایی، به نوازندگی نی جفتی پرداختند.

در پایان این نشست از سوی حماسه حق پرست، ریاست انجمن موسیقی از هنرمندان دعوت شده تقدیر و تجلیل به عمل آمد.

زندگی نامه دکتر جعفر حمیدی در مصاحبه با نسیم جنوب (۵):

قبولی در دانشگاه تا مشکل استخدام در آموزش و پرورش



به هر حال نتیجه امتحانات نهایی ششم دبیرستان که اعلام شد دیدم دبیرانم و همان آقای بازرس، به من تبریک می گویند. دانستم که شاگر اول کلاس شده ام اول مهر که شد مقدمات رفتن من به دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز توسط اداره فرهنگ آن زمان (آموزش و پرورش) فراهم شد و من اول مهر به شیراز رفتم و در دانشکده ادبیات ثبت نام شدم آن زمان دوره لیسانس سه سال بود. اتاقی در محلّه آب انبار ابریشمی شیراز اجاره کردم به ماهی چهل تومان در آن خانه که صاحبان آن دو نفر خانم مسن بودند تقریبا پنج یا شش مستاجر دیگر هم بودند. مدتی گذشت، یک روز در اتاق نشسته بودم که درب اتاق زدند در باز کردم دیدم زنده یاد حاج ملا رضا زنگویی است سلام کردم و بفرما زدم. این مرد بسیار مهربان و خوش اخلاق گفت: داخل نمی آیم اما یک میهمان و هم اتاق برایت آوردم گفتم این هم اتاق کیست؟ فرمود پسرم مجید. او هم در دانشکده ادبیات قبول شده است و هم کلاسی شما شده است. من و مجید در دبیرستان سعادت با سایر دوستان همکلاس بودیم. من بدون این که با دو تا حاج خانم صاحب خانه صحبت کنم، حرف زنده یاد زنگویی را پذیرفتم و روز بعد آقای عبدالمجید زنگویی با بار و بندیل به خانه آمد و تا آخرین روزهای تحصیل در این خانه یا خانه ی دیگر که عوض کردیم هم خانه بودیم و دو سال بعد آقای عبدالصاحب امامزاده ای (امامی) و آقا سیداحمد حسینی کازرونی که بعدها دکتر امامی و دکتر کازرونی شدند در اتاق دیگر با ما هم منزل شدند. پس از سه سال در شیراز درس خواندن در خرداد ۱۳۴۰ فارغ التحصیل شدیم من به بوشهر و آقای زنگویی به آبادان رفتیم.

در بوشهر برای استخدام در آموزش و پرورش مشکل داشتم. من تمام مدت سه سال تحصیل بورسیه بودم و دانشکده ادبیات ماهیانه ۵۰ تومان و سپس ماهیانه ۱۰۰ تومان به من می پرداخت البته من تنها نبودم و خیلی از دانشجویان ماهیانه می گرفتند و من تعهد داشتم که در فرهنگ (آموزش و پرورش) بوشهر به تدریس بپردازم. موقع استخدام رییس کارگزینی مرحوم آقای ... و معاونش مرحوم آقای ... گفتند باید به سربازی بروی گفتم من تعّهد تدریس دارم و نباید به سربازی برم گفتند نمی شود با این که آن دو نفر یکی دبیر سابق خودم بود یکی آشنای خود و پدرم امالج کردند و گفتند حتما باید بروی شیراز سربازی با این که دو ماه تدریس کرده بود در دبیرستان سعادت اما آقایان گفتند اجازه نمی دهیم. با آن که کلاس دبیرستان بدون دبیر می شد و شاگردان و خودم بسیار ناراحت بودیم به اجبار آن دو نفر، پدرم بلیط هواپیما برایم گرفت ۳۵ تومان تا شیراز و رفتم شیراز به اداره آموزش و پرورش شیراز مراجعه کردم. زیرا ادارات بوشهر زیر نظر شیراز بود و کارگزینی شیراز هم در جریان تحصیل و کار من بود. به من گفتند ورقه آماده به خدمتت کجاست گفتم در کارگزینی بوشهر گفتند که آن را به حوزه سربازگیری شیراز تحویل بدهم گفتند کار بدی کرده همان ورقه آماده به خدمت ورقه معافی شما از خدمت بود تا برگ معافیت صادر شود فهمیدم که اینجا هم آن دو نفر مرا فریب داده اند و بدجنسی کرده اند.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



افغانستان



جعفر حمیدی

وقتی که پرید مهربانی زمیان
بر خاک نشست دیده بانی به میان
گفتند طبیب مهربان می آید
وقتی که برفت شادمانی زمیان
*
افغان به گناه چیست افتاده چنین
مغضوب نگاه کیست افتاده چنین
با بال و پر شکسته پرواز کجاست
این خفته زداغ کیست افتاده چنین
*
گشتند تمام خانه ها در پی عشق
بستند تمام لانه ها در پی عشق
گفتند که عشق خانمانسوز بود
چیدند تمام دانه ها در پی عشق
*
پاییز رسیده فکر آتش باشید
در خانه پی صافی بی غش باشید
گر جام شکست، جام دیگر باقیست
در خدمت آن ساقی دلکش باشید
*
منظور زجام، جام دل باشد و بس
منظور زساقی، آب و گل باشد و بس
آن صافی بی غش که وطن در وطن است
در سینه همیشه مشتعل باشد و بس
*
بستند دو دست روز در یک شب تار
و جَستند به دوش نور، بی قول و قرار
کُشتند تذر و عشق و بی وقت قرار
خَستند گلوی مهر با حال نزار
*
بیرون زهیاهوی نفس، هلهله شد
در جمع پرنده ی قفس، ولوله شد
با آن که تمام کوچه ها، آب گرفت
بی یاری داد و دادرس همهمه شد
*
من آمده بودم که دلی شاد کنم
ویرانه ای از خروش آباد کنم
شب آمد و زد سیلی جانانه به شهر
افسوس، نشد، پرنده آزاد کنم

الگوی خوب جوانمردی و انسانیت



دکتر عبداله آورا

ناخدا ظهراب رستمی، ناخدا و صیاد گناوه ای، همان کسی است که در هشتم آبان ماه هشتاد و هشت در حالی که دریا به شدت مواج بود و اتوبوس دریایی خارک به گناوه غرق شده بود و بیست و دو نفر مسافر ان در آب شناور بودند و هر آن احتمال غرق شدنشان می رفت، دل به دریا زد و خطر غرق شدن خود و قایقش را به جان خرید و برای نجات آن بیست و دو نفر که بیشترشان دانشجو بودند، اقدام کرد و موفق شد همه را نجات دهد. ظهراب الگوی خوب جوانمردی و انسانیت در دوره ماست، به یادش باشیم، بزرگش بداریم و به عنوان یک الگوی خوب، به فرزندان مان معرفی کنیم. جا دارد مسولین محترم استان (استاندار، مدیر کل اداره بنادر ودریانوردی، رییس دانشکاه خلیج فارس، اتحادیه تعاونی لنجداران و ...) پیش قدم شوند و از این جوانمرد احوالی بپرسند، تجلیل کنند و اگر مشکلی دارد حمایتش کنند.

ستیز با توفان

برای ناخدا ظهراب رستمی که جان ۲۲ نفر را نجات داد

غلامرضا کرمی



در مورخه هشتم آبان سال ۸۸ اتوبوس دریایی که از خارگ به گناوه می آمد دچار حادثه ای ناگوار شد و بیست و اندی سرنشین این اتوبوس دریایی در معرض غرق شدن قرار گرفتند. چند روز پس از این حادثه به منزل ظهراب رستمی که به کمک حادثه دیدگان شتافته بود رفتم و پس از شنیدن ماجرا از زبان ایشان، در همان ایام مطلبی را نوشتم که در شماره ۱۶۰ هفته نامه دریادلان به چاپ رسید.

اولین باران پاییزی زمین را می شوید و به همراه آن توفان لیمر گناوه را در می نوردد.

شدت باد بعضی از درخت ها را از جا می کند و دکل های برق واژگون می شوند. صبح زود ناخدا ظهراب برمی خیزد. نگاهی به آسمان می اندازد. هوا را مساعد نمی بیند. ولی او کسی نیست که به راحتی بتواند دل از دریا بکند. هر چند با تردید قایق را به آب می اندازد. موسیقی امواج آن روز ساز دیگری داشت. از خور که گذشت دریا را خلوت تر از همیشه یافت. بعد از او تنها دو قایق دیگر اجازه خروج یافته بودند و به علت نامساعد بودن هوا گویا کمتر کسی آن روز هوای دریا را داشت. ناخدا ظهراب تورهایش را به دریا می اندازد. موج های سرکش قایق را آرام نمی گذارد. ساعت نزدیک به دو بعد از ظهر است. حدود صد کیلو ماهی حاصل صید چند ساعته او و دو برادرزاده اش بود. چشمی به اطراف می چرخاند هیچ قایق و لنجی را در دریا نمی بیند. آخرین قایقی که دریا را به مقصد خور ترک کرده بود، قایق جمشید سولی زاده بود. امواج دریا لحظه به لحظه سرکش تر می شوند. تجربه سال ها دریانوردی به او آموخته است که در این شرایط دریا با کسی شوخی ندارد و باید راهی ساحل شد.

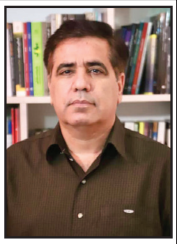
سرعت قایق را بیشتر می کند و با شگرد و مهارتی خاص قایق را از بین موج هایی که لحظه به لحظه وحشی تر می شوند عبور می دهد. ناگاه بسته ای شناور بر روی آب توجه اش را جلب می کند. بسته را باز می کند جلیقه نجاتی که درون بسته است او را به شک می اندازد. حدس می زند که این جلیقه باید متعلق به اتوبوس های دریایی باشد. قایق را به سمت خلاف جریان آب و باد یعنی در همان مسیری که جلیقه ها آمده بودند به حرکت در می آورد. چند لحظه ای که می گذرد ناگاه دستی را در لابلای موج ها می بیند که هر چند لحظه ای کوتاه پیدا می شود و بعد در میان موج های عاصی پنهان می گردد. ناخدا ظهراب از سرعت قایق می کاهد و به سمتی می رود که احساس کرده است دستی را در لابلای موج ها دیده است.

بله احساس و حدس او درست بوده است و این دستی که از دور دیده بود کسی جز ملک زاده ناخدای اتوبوس دریایی نبود که با موج ها می جنگید تا راهی به ساحل پیدا کند و برای نجات مسافرانش کمک بیاورد. هر چند که طی این مسیر طولانی در این هوای خراب غیرممکن بود ولی ناخدای اتوبوس با وجود زخمی بودن خود را به خطر انداخته بود. ناخدا ظهراب، ناخدای اتوبوس دریایی را به قایق می آورد. شرح واقعه را که از ناخدای اتوبوس دریایی می شنود با سرعت بیشتری به محل حادثه می شتابد. ۲۲ نفر را شناور بر روی آب می بیند که برای نجات جان خود از او کمک می خواهند. قایق او تنها ۶ نفر ظرفیت دارد که با ناخدای اتوبوس و دو نفر همراه خود فعلا چهار نفر آن تکمیل است. ولی نمی تواند از کنار این حادثه به آسانی بگذرد. ابتدا به غرق شدگان اعلام می کند که هیچ کس به طرف قایق هجوم نیاورد و به آن ها اطمینان می دهد که همه آن ها را نجات خواهد داد و به دستیارانش می گوید ابتدا آن ها که زخمی و ضعیف تر هستند به قایق بیاورید. اولین کسی که به قایق می آورند جوان دانشجویی است که شاهرگ دستش به وسیله ی شیشه اتوبوس قطع شده بود و دیگر رمقی در بدن نداشت. و از هوش رفته بود. ناخدا برای جلوگیری از خونریزی بیشتر بالای زخم را با پارچه ای می بندد و پاهایش را در سطحی بالاتر قرار می دهد تا خون بیشتری به مغزش برسد. جوان نفس می کشد و با التماس از او می خواهد تا هر چه زودتر او را به ساحل برساند چرا که خون زیادی از او رفته بود و هر لحظه احتمال مرگ او می رفت. ناخدا ظهراب نگاهی به جمعیت شناور بر روی آب و نگاه ملتمس آن ها انداخت. یکی یکی غرق شدگان را از آب می گرفت و با شگرد خاصی که مانع از غرق شدن قایق شود آن ها را کنار هم قرار می داد. قایق ۶ نفره او حالا ۱۲ نفر را در خود جای داده بود. و هر لحظه احتمال غرق شدنش وجود داشت. سرنشینان قایق که حالا نجات یافته بودند اصرار بر رفتن به سمت ساحل را داشتند ولی ناخدا ظهراب نمی توانست دیگر افراد را بر روی آب رها کند. تلفن همراه او خط نمی داد هر چند لحظه سعی می کرد با گناوه تماس بگیرد ولی تلاش او بی فایده بود. لب تا لب قایق را آب فرا گرفته بود. هر لحظه امکان غرق شدن و تلف شدن همه آن ها وجود داشت. نگاه ملتمس غرق شدگان را که دید ناگاه تصمیمی ناباورانه گرفت یا همه را نجات خواهم داد یا همه با هم ... .

دیگران را هم یکی یکی و با ترفندی خاص از آب گرفت. حالا همه اطمینان داشتند که قایق شش نفره ای که بیست نفر را در خود جای داده است به سلامت به ساحل نخواهد رسید. تنها دو نفر و یک جسد بر روی آب باقی مانده بودند در همین لحظه خوشبختانه تلفن همراه او خط می دهد و با گناوه تماس می گیرد و کمک می طلبد. به دو نفر مانده در آب جلیقه نجات می دهد و به آنها دلداری می دهد که به زودی آنها را نجات می دهد. تماس او با جمشید سولی باعث می شودتا او هم به کمک آمده و جسد دو نفر باقی مانده را از آب بگیرد. قایق های هلال احمر و دیگران هم به کمک می آیند. وقتی که مراسم تقدیر از افرادی که به نوعی در این حادثه کمک کرده بودند انجام گرفت. در این مراسم که مدیر کل بنادر و دریانوردی استان و مسئولین اداره کل شیلات و دیگر مسئولین استانی و شهرستانی حضور داشتند به نوعی همه بودند. ولی نگاه جستجوگرم ناخدا ظهراب را نیافت. چرا که او باز هم دل به دریا زده بود. تا با قایق کوچکش لقمه ای حلال بر سر سفره فرزندانش بیاورد.

ناخدای قصه واقعی ما وقتی نجات یافتگان را به ساحل رسانده بود حاضر نشده بود نامی از خود ببرد و این نجات یافتگان بودند که بعدها برملا کرده بودند که چه کسی آنها را نجات داده است. اگر روزی دهقان فداکار درس ما بچه های دیروز بود امروز هم ناخدای فداکار زیبنده نام ظهراب رستمی می باشد.

بی‌تفاوت نگذریم



یونس قیصی زاده

«جورج اورول» نویسنده شهیر انگلیسی که اغلب او را با رمان سرشناس و پر فروش «مزرعه حیوانات» می‌شناسند، در کتاب دیگر خود به نام «آس و پاس‌ها در پاریس و لندن» روایتی تلخ از زندگی فقرا و بی‌خانمان‌ها در این دو شهر ارائه می‌دهد. این کتاب که در ژانویه ۱۹۳۳ منتشر شد، شرح داستان گونه رویدادهای زندگی آمیخته با فقر یک نویسنده در مسافرخانه‌های پاریس و اشتغالش به ظرفشویی در رستوران‌ها و هتل‌های آن جاست که در ادامه برای یافتن کار به لندن می‌رود و در آن جا به شرح روزگار بی‌خانمان‌های انگلیسی می‌رسد که در پی یافتن بستری برای خوابیدن از نوانخانه‌ای و به قول نویسنده از لانه ای به نوانخانه و لانه دیگر رانده می‌شوند یا شب‌ها را به پیاده‌روی در خیابان می‌گذرانند. از آن جا که «اورول» این نوع زندگی را برای نوشتن گزارشی در اواخر سال ۱۹۲۷ تجربه کرده بود، شرح و توصیفات این کتاب بسیار واقعی و تاسف‌انگیز هست.

نکته تأثیرگذار این روایت این هست که بر خلاف نظر عموم، فقرا و بی‌خانمان‌ها اشخاص بی عار یا خطرناک نیستند بلکه شامل افراد عادی هستند که از بد حادثه یا بدبیاری در زندگی، دچار فقر و بی‌خانمانی شده‌اند. کسانی که سالها زندگی معمولی و موفقی داشته‌اند تا این که بدلایل رکورد اقتصادی یا ورشکستگی و تعطیلی محل کار یا ضربه‌ای مهلک، ناگهان زندگی آرام آنان از هم پاشیده و به دره فقر سقوط کرده‌اند.

– متاسفانه روزگاری را از سر می‌گذرانیم که زندگی برای بسیاری از افراد سر سازگاری ندارد و اوضاع خراب اقتصادی باعث فقیر شدن بسیاری از هموطنان شده بطوری که برآورد می‌کنند از هر سه نفر ایرانی، یک نفر در فقر مطلق در کشور زندگی می‌کند و تنها در سه سال اخیر، میزان جمعیتی که به زیر خط فقر سقوط کرده اند، دو برابر شده است که در یکصد سال اخیر بی سابقه بوده است و یا هفتاد درصد خانواده کارگری به زیر خط فقر رفته اند و...

در این شرایط ضرورت همدلی و یاری رساندن به این افراد و خانواده‌ها، بیش از پیش احساس می‌شود. این که چگونه می‌توان به کمک این هم وطنان در این روزهای سخت شتافت، بستگی به تصمیم و اراده هر فرد دارد، اما نکته مهم این است که وضعیت بحرانی زندگی آنها را درک کنیم و نسبت به فقر کثیری از هموطنان مان بی تفاوت نشویم.

جورج اورول در پایان کتاب خود می‌گوید «مصیبت فقر در رنج حاصل از آن نیست بلکه در تباهی جسم و روح است» و راهکارهایی برای رسیدگی به فقرا ارائه می‌دهد که شاکله اصلی آن ها توجه به ریشه های فقر و هم چنین احساس هم دلی با فقرا است، بطوری که می‌نویسد «دیگر هرگز از گرفتن آگهی‌هایی که در خیابان‌ها به دستم می‌دهند خودداری نخواهم کرد».

به امید این که روزی از این بحران‌های اقتصادی و اجتماعی هم عبور کنیم و مردم ایران نیز به رفاه نسبی و یک زندگی آرام و بی‌دغدغه برسند.